

نمونه‌هایی از تأثیر تمدن اسلامی در ملل دیگر *

مقدمه

۱- تعریف و تقسیمات تمدن

تمدن عبارت از همزیستی مسالمت‌آمیز و تدبیر و کوشش مستمر دسته‌جمعی برای وصول به نتایج متساوی و فراهم آوردن رفاه و آسایش همگانی است.

واقعیت تمدن که روح استقلال طلبی عمومی و آزادی خواهی حقیقی است دوشانه آشکار و دورکن اصلی دارد که یکی را می‌توان تمدن عملی و دیگری را تمدن علمی نامداد و این دو جنبه در بیشتر موارد و از بیشتر جهات لازم و ملزوم یکدیگرند.

تمدن عملی عبارت از تسلط همه افراد بر بدست آوردن مصالح حیاتی بشرط عدم معارضه با حقوق و مصالح دیگران است.

تمدن علمی عبارت از پیشرفتهای علمی و ارزیابی حقیقی ازدانش و ادب است.

* چنانکه از عنوان مقاله پیداست اشاراتی که در این زمینه بعمل آمده بسیار ناچیز است زیرا تهیه این مطالب متناسب با امکانات محدود و مأخذ معدوداست و مجال کار بس اندک بوده است.

همه ملتها امروز تا حدودی کم و بیش از این دو چیز برخوردارند اما نکته قابل توجه این است که زمینه ابتدائی صورت تمدن کنونی بوسیله مسلمانان فراهم گردید و راه پیشرفت در علوم و معارف فعلی بوسیله مسلمانان هموار گردید و سدها و موانع پیشرفت کار بتوسط ایشان از میان برداشته شد زیرا تمدن فعلی از جوامع اروپا به جهان پخش گردید و هنگامی جوانه‌های ابتدائی این تمدن از سرزمین اروپا سر برزد که مردم آنجا با مسلمانان آمیزش پیدا کردند و از نوشته‌ها و علوم اسلامی برخوردار گردیدند. مفهوم آزادی هنگامی برای مردم اروپا قابل تصور گردید که سازمانهای مختلف مسلمانان را دیدند و اصول دانش و معرفت و شوق به علم هنگامی در ذهن مردم اروپا جاگیر شد که از متون اسلامی آگاهی یافتند و بطور کلی برخورد هائی که مردم اروپا در ضمن جنگهای صلیبی با مسلمانان داشتند اوضاع اجتماعی همه آن ملل را دگرگون ساخت، امتیازات طبقاتی تدریجاً از میانشان برداشته شد اتحادیه‌های تعاونی و حرفه‌ای تشکیل دادند حکومتهای محلی آنان بدولتهای مرکزی تبدیل گردید شعر محلی را آغاز کردند لفتهای قدیمی را توسعه دادند علم تاریخ و جغرافی رونق تازه‌ای پیدا کرد و هنر اصورت‌سازی ذوقی تری پدید آمد و اینهمه در نتیجه برخورد کردن با هنر و ادب مسلمانان بود.

۴- اسپانیا مرکز اصلی انتقال تمدن

تمدن اسلامی در همه جا جوامع جهانی را دگرگون کرد اما اثری که از سرزمین پرتغال و اسپانیا به جوامع اروپا منتقل گردید از همه جا مهمتر بود به همین ملاحظه گفته‌اند: رفتن مسلمانان به سرزمین اسپانیا در حقیقت

۱- جنگهای صلیبی از مجموعه تراث الاسلام ص ۱۰۰.

آغاز عصر جدید محسوب است.^۲

گفته شد که تمدن عملی عبارت است از تسلط همه افراد بر امور شخصی و نبودن معارضه و مزاحمت مابین آنان در مصالح حیاتی و شئون عمده اجتماعی و مظاهر گوناگون تمدن عملی که می‌توان آنها را جدا از یکدیگر نامبرد عبارتند از:

- ۱- آزادی سیاسی و تشکیل سازمانهای انتظامی بر اصل تساوی.
- ۲- آزادی قضائی و تنظیم سازمانهای داوری بر مبنای حق‌گزاری.
- ۳- آزادی اقتصادی و بازبودن راه فعالیت‌های مالی بر حسب کارآمدی و کاردانی.

۴- آزادی در امور دینی و عمل کردن به سنن قومی بر اصل تساوی.

همه این اصول که امروز تا حدودی به نحو تفاوت اجرامی شود اولین بار در سرزمین اروپا بتوسط مسلمانان بمرحله تحقق و عمل درآمد و از آنجا مردم کشورهای مختلف غرب با این مفاهیم آشنائی یافتند زیرا از مسائل مورد اتفاق مابین همه محققان و دانشمندان این است که پیش از رفتن مسلمانان به اندلس مردم اروپا از هیچ‌گونه مزایای آزادی در شئون مختلفی که نامبرده شد برخوردار نبوده و از هر جهت در شکنجه و آزار می‌زیستند و همان تیره‌روزیها و شکنجه‌های محلی که از طرف اقلیتهای فردی بر اکثریت تحمیل شده بود مردم اسپانیا را به ستوه آورد و سبب گردید که به محض روی آوردن مسلمانان بدان سرزمین آنان را فرشته نجات دانسته برای آزاد شدن از قید بردگی و آزار ستمکاران محلی مسلمانان را به کشور خودشان راه دادند و دست پیداد استبداد را از سر خودشان کوتاه کردند بنابراین سبب پیروزی مسلمانان هنگام ورود به اسپانیا همان بدبختیهای

۲- دولة الاسلام فی الاندلس العصر الاول القسم الاول ص ۶۱ و ۶۲.

اجتماعی بود که در نظام سازمانهای اسلامی در مان کامل یافت اما مسیحیان بعدی این مردم بیچاره را خائن بوطن خواندند و در این قضاوت خود انصاف را زیر پا گذاردند.^۳

۳- عناصر وابسته به فرهنگ و تمدن اسلامی در اسپانیا

زمینه دانش و تمدن از دیرزمانی در اندلس فراهم بود و نظامات اسلامی آن زمینه مساعد را بمرحله تحقق رساند.

فنیقیان اساس تمدن را در اندلس برپا کردند و یونانیان و رومیان بر آن اساس افزودند هنگامی که مسیحیت در آنجا قدم نهاد پایه دانش و فرهنگ را بالا برد به همین ملاحظه هنوز قرن ششم نیامده بود که مراکزی برای گفت و شنود علمی در آنجا برپا گردید و بزرگترین شخصیت‌های علمی قرن ششم که اثر فکریش در فرهنگهای بعدی باقیماند ایزودور اشبیلی از مردم شبه جزیره ایبری بود^۴ و همین زمینه‌های قبلی سبب گردید که با آمدن مسلمانان بزودی گلهای تمدن و فرهنگ به بهترین صورتی در آنجا شکوفان شد.

سرزمین اندلس با فتوحات اسلامی مجمع عناصری بسیار گردید و در حقیقت تمدنی که در آنجا وجود یافت میوه استعداد‌های گوناگون انسان بود زیرا مردمی که به تمدن اسلامی وابستگی داشتند عبارت بودند از: صقالبه که شعبه‌ای از اسلاوها بودند، مردم بومی اسپانیا که سکنه قدیم آنجا بودند و گاتها که فرقه‌ای از ژرمنهای مهاجم بودند و قوم یهود که مدتی پیش از آمدن مسلمانان در آنجا مسکن یافتند و این فرقه‌ها در زمان

۳- فجرالاندلس ص ۴۷۵.

۴- فجرالاندلس ص ۲۸.

حکومت اسلامی به‌عنوان موالی و مولدین و مستعربین خوانده می‌شدند و عضویت هر کدام از اینها در سازمان اجتماعی اسلامی ذکر خواهد شد. علاوه بر گروه‌های مختلف محلی که نام‌برده شدند مسلمانانی که از شرق بدان سرزمین آمدند عبارت بودند از: فارسیان و عراقیان و مردم دمشق و مردم حمص، مردم قنسرین، قبایل فلسطین و قبایل یمن، مصریان و حجازیان و مردم بومی شمال افریقا که بربر خوانده می‌شدند و هر کدام از این گروهها قسمتی مجزا از زمینهای اسپانیا را مسکن گرفتند و همه این مردم گوناگون که از قطعه‌های مختلف آسیا و اروپا فراهم شدند تمدن و ملیت واحدی را تشکیل دادند که تمدن و ملیت اسلامی شناخته می‌شد.

به‌همین ملاحظه چهارزبان در آن سرزمین رسمی بود که مردم بدان سخن می‌گفتند:

- ۱- عربی قدیم و آن زبان رسمی اجتماعات علمی و اهل ادب بود.
- ۲- عربی آمیخته با زبانهای لاتینی که زبان اداری و حکومتی گردید.
- ۳- زبان لاتینی خالص که اختصاص به مجامع دینی مسیحی داشت.
- ۴- زبانهای مشتق از لاتینی از قبیل ایتالیائی و اسپانیائی و پرتغالی و پروسی و فرانسه و رومانی همه این زبانها در زمانهای اخیر لغت مردم عادی و رایج بازاری بود^۵.

و همین وحدت فرهنگی و ملی سبب گردید که اسامی بسیاری از ادویه و امکنه و چیزهای دیگر از زبان عربی بزبانهای دیگر اروپائی انتقال

۵- دولة الاسلام فی الاندلس قسمت اول در عصر اول ص ۶۹ و ۲۰۲ و کتاب اسپانیا

والپرتغال از مجموعه تراث الاسلام ص ۱۴.

یافته و با اندک تغییری تا کنون نیز باقیمانده است اینک به چگونگی بسط و توسعه یافتن تمدن عملی اسلامی در سرزمین اروپا پرداخته می‌شود.^۶

بخش اول: تمدن عملی

تغییر یافتن سازمانهای انتظامی

و برافتادن حاکمیت و محکومیت مطلق

از خصوصیات حکومتهای اسلامی مخصوصاً در اسپانیا این بود که اداره امور را بر اصل تساوی قرار دادند و جباران و گردن‌کشان را از پا درآوردند. پیش از آمدن مسلمانان به اندلس تمایلات شخصی افراد معینی بر مردم آن سرزمین حکومت می‌کرد و از حقوق عمومی هیچ نامی برده نمی‌شد حکمرانان مجریان قوانین و گزارندگان حق نبودند بلکه دلخواه خودشان را از طریق محاکم و مجامع قضائی بر مردم عادی تحمیل می‌کردند، سازمانهای کلیسا نیز بازیچه دست قدرتها بودند بنابراین اگر محاکمی یافت می‌شد همیشه یکطرفه حکم کرده منافع صاحبان نفوذ و قدرت را وسیله برای پایمال کردن حقوق مردم قرار می‌دادند و این روشی بود که بعضی از امپراتوران روم از خود باقی گذاشته بودند. کارهای مهم دولتی در دست کشیشان بود و در محکمه نظارت بر جرایم سیاسی عضویت داشتند و باگذشت اندک زمانی این روش در همه جای اروپا برقرار گردید و در همه قرون وسطی کارها بر همین روش انجام می‌یافت.

قدرت کلیسا از جهت مقررات عمومی و جنبه‌های دینی نبود بلکه از

۶- رجوع شود به قسمت اسپانیا والپرتغال از مجموعه تراث الاسلام صفحات ۲۸ و ۲۹

و ۴۶ و ۵۳ و صفحات دیگر.

این جهت دارای قدرت شده بودند که خودشان را به حکومت‌های محلی بسته و مجریان تمایلات شخصی آنها بودند به همین لحاظ کسانی که برخلاف منافع صاحبان قدرت کار می‌کردند دو کیفر می‌دیدند: یکی آنکه به کیفر مدنی می‌رسیدند و کیفر دوم این بود که لعنت کلیسا شامل آنان می‌گردید.

این حکومت‌های مطلقه از زمان تسلط گتها (از قبایل ژرمنی) پدید آمد گتها فقط از مزایای غلبه به حد اکثر برخوردار گردیدند هر کدام از آنها زمینهای پهناوری داشتند و فرمانروائی اختصاص به این طبقه داشت و اکثریت بزرگ ملت طبقه متوسط و در حکم بردگان بودند و به مزارع آقا تعلق داشتند و مرگ و زندگانی آنان فقط در اختیار آقا بود.^۷

بطور کلی اجتماع از دو طبقه تشکیل می‌شد: حاکم و محکوم و هر کدام از آنها نیز دو دسته بودند طبقه حاکم یا اشراف و اشخاص وابسته بدین بودند و طبقه محکوم نیز یک دسته مردم متوسط و دسته دیگر بردگان رسمی بودند، اشراف همان صاحبان مزارع بودند که هر کدام از آنها در منطقه مختص به خود فرمانروائی مطلق داشتند.

شخصیتهای وابسته به دین کشیشان و رهبانان محلی بودند و آنان علاوه بر اینکه خودشان صاحبان املاک و اراضی زیاد گردیدند در اجرائیات سیاسی و قانون‌گذاری و امور قضائی نیز دخالت داشتند.

جایگاه اشراف در پناهگاههای جنگی و استحکامات نظامی بود و مردم متوسط که در حکم بردگان بودند برعهده داشتند که اشراف را نگهداری کنند و فرمانگزار باشند.

قانون فرمان مالک بود و بهرگونه که دلخواهش بود بر آن مسکینان

۷- دولة الاسلام فی الاندلس العصر الاول القسم الاول ص ۳۰ و فجر الاندلس ص ۴۶۷ و

داوری می‌کرد و در برابر فرمانهائی که می‌داد هیچگونه مسئولیتی نداشت. کشیشان نیز در زمره اشراف بودند مزارع و کشتزارهای بسیار و نذوراتی که پیشکش شده بود همه را در اختیار داشتند و بر مردم سرزمینهای پهناور مانند سایر اشراف بطور مطلق حکومت می‌کردند. در حقیقت هر کدام از مالکان زمین یا اشراف در قلمرو خود پادشاهی مستبد بودند که جان و مال و همه چیز مردم آن ناحیه را از آن خود می‌پنداشتند.

بطور کلی در هر ناحیه‌ای چند نفر حاکم مطلق بودند و بقیه مردم محکوم مطلق به شمار می‌آمدند زیرا غیر از همان افراد معین بقیه مردم که طبقه متوسط و یابردگان بودند همگی در حکم اموال و اشیاء و افزار کارهای شخصی اشراف محسوب می‌شدند^۸ اشراف و اولیاء کلیسا روشی را پیش گرفته بودند که ژرمنها در شهرهای دیگر روم مردم را برده گرفته بودند و زارعان بردگان مالکان بودند^۹.

تفاوت مابین طبقه متوسط که موالی بودند با بردگان این بود که موالی آزادگانی محسوب می‌شدند که باید وظایف بردگی را ادا کنند اما رسم بردگی بر آنها گذارده نشده بود و بردگان نیز همان وظایف را انجام می‌دادند و نام بردگی نیز داشتند.

برده‌داری و تحت‌الحمایگی یادگاری از حکومت‌های عشیره‌ای و دوران ماقبل شهرنشینی بود که در تاریخ قدیم روم و یونان نوشته شده است. فوستل دوکولانژ می‌گوید: بواسطه احتیاج اغنیا و فقرا بیکدیگر کم کم

۸- دولة الاسلام فی الاندلس العصر الاول القسم الاول ص ۳۰. والقسم الثانی ص ۵۴۹ تا

۵۵۳ و جلد خلاصه ص ۱۱۱.

۹- فجر الاندلس ص ۴۷۱.

در خانواده‌های قدیم طبقه‌ای از خدمتگزاران تشکیل یافت ولی در قوانین خانوادگی خدمتگزار و بنده مفهوم مشترك بود زیرا آزادی خدمتگزار با اصول زندگی خانواده مبائنت داشت .

از این عبارت چنین برمی‌آید که مفهوم بردگی این است که جمعی وجود خودشان را اصل قرار داده و افراد دیگری را بیگانه تصور نموده طفیل خود قرار داده و اشیائی برای آسایش شخصی خودشان فرض کنند و بار و مشقت زندگی خودشان را بر آن بی‌نویان تحمیل نمایند و بردگان تدریجاً مبدل به تحت‌الحمایگان می‌شوند .

طبقه موالی و تحت‌الحمایگان که اول بردگان بودند هنگامی پدید آمد که افراد بیگانه و مغلوب با طبقه غالب تاحدی آشنا و خودی می‌گردیدند اما آشنائی و یگانگی آنها بجائی نمی‌رسید که مساوات و برادری با افراد قبیله غالب حاصل کنند به همین ملاحظه فوستل دوکولانژ پیداشدن افراد متوسط یا موالی را چنین توضیح می‌دهد: «پدران خانواده غالباً خدمتگزاران را از خدمات پست معاف داشتند بایشان چون مردمان آزاد سلوک می‌کردند معهداً خدمتگزار نمی‌توانست از خانواده مخدوم خارج شود زیرا ارتباط وی با آن خانواده بواسطه شعایر دینی بود و بدین سبب خارج شدنش از جمله گناهان محسوب می‌شد؛ پس بنام آزاد شده یا تحت‌الحمایه در اختیار رئیس خانواده باقی می‌ماند و به انجام اوامر وی می‌پرداخت؛ ازدواج خدمتگزاران نیز بسته با اجازه مخدوم بود و فرزندان ایشان هم بایستی سر به اطاعت وی نهند»^{۱۰} همین روش برده‌داری و تحت‌الحمایه داری بود که بعدها عیناً در اروپا معمول گردیده بود زیرا غیر از طبقه اشراف بقیه یا طبقه متوسط یعنی موالی یا تحت‌الحمایگان و یا بردگان رسمی بودند .

۱۰- تمدن قدیم تألیف فوستل دوکولانژ ترجمه نصرالله فلسفی چاپ اول ص ۱۱۰ و ۱۱۱

تفاوتی که در این زمان با دوران عشایری ابتدائی حاصل شده بود این است که شرایط تحت‌الحمایگی شدت تمامتر یافت زیرا در میان عشایر قدیم در مقابل جانفشانی تحت‌الحمایگان فرمانروایان تعهدات متقابلی داشتند و در موارد خطر ملتزم بودند که از تحت‌الحمایگان خود دفاع کنند اما این تعهد نسبت به طبقه متوسط اروپا یکطرفه بود و این گروه بیچاره نسبت به آقا تسلیم بدون شرط و قید بودند.

گروه متوسط که در ظاهر آزادگان نام داشتند می‌توانستند هر کجا می‌خواستند بروند اما مانند بردگان اصلی موظف بودند که خدمتگزار مالکان باشند فرمانهای آنان را اجرا کنند و در مقابل احکام ایشان تسلیم محض باشند؛ هنگامی که جنگی پیش می‌آمد باید جان فدا کنند و علاوه بر سهم محصول باج و خراج نیز بدهند و همه‌گونه کارهای شخصی مالک را انجام دهند زمین شخصی او را بکارند و محصولش را جمع‌آوری کنند برایش خانه بسازند و کارهای شخصی او را نیز انجام دهند.

بردگان که حالشان از آن دسته بدتر بود متعلق به املاک بودند و آلات و افزار کار محسوب می‌شدند و بازمین بفروش می‌رسیدند بدبختی بزرگ آنان وقتی گُل می‌کرد که مزرعه‌ای فروخته می‌شد زیرا بسا بود که زن به قسمتی از زمین تعلق می‌یافت و شوهرش سهم دیگری می‌شد و ناگزیر مابین زن و مرد یا مابین او و فرزندانش جدائی می‌افتاد.

خانواده‌های بردگان دسته‌جمعی برای آقا کشت می‌کردند و از پدران به فرزند ارث می‌رسیدند و نسل به نسل خانواده‌ای برای خاندان دیگر برده بود.

برده‌گی در اروپا اختصاص به طبقه زارع نداشت بلکه همه مردمان متوسط هرکاری که انجام می‌دادند برای آقا و بعنوان اداء وظیفه بردگی

انجام می‌دادند.

گروهی شکارچی آقا بودند گروه دیگر نگهداری چهارپایان را برعهده داشتند و دسته‌های دیگر مردم نیز برای انجام دادن کارهای گوناگون تعیین شده بودند.

کسانی که کار دولتی انجام می‌دادند برده‌گان دولت بودند گروهی بعنوان بردگی در کلیسا کار می‌کردند جمعی اختصاص بخدمتگزاری افراد معین داشتند و دسته‌ای هم بردگان متعلق بزمینها بودند.^{۱۱}

سیر قهقرائی استبداد و تفرقه حکومت و انحصار مالکیت و برده‌داری و توابع و لوازم دیگران چون برخلاف تعلیمات اخلاقی و دینی ابتدائی مسیح بود پاپ چاره کار را چنین اندیشید که جنگی براه اندازد تا همین جباران مطلق را دعوت به جهاد مقدس کند در ضمن هر کدام از اشراف مکلف گردیدند که تعدادی از نفرات خودشان را به جنگ بفرستند و مبالغ هنگفتی برای هزینه جنگ بپردازند و بدینوسیله از قدرتهای متنفذان محلی و از انباشته‌های مال ایشان کاسته گردید و علت عمده جنگهای صلیبی همین امر بود.^{۱۲}

نتیجه‌ای که تاکنون بدست آمد این بود که سه محدودیت اجتماعی در اسپانیا وجود داشت که همه محدودیتهای دیگر زاده همین سه جنبه بودند و این سه محدودیت اصلی عبارت بود از:

۱- انحصاری بودن حاکمیت بر نفس و اختصاص داشتن استقلال در کارهای شخصی به افراد معین.

۱۱- دولة الاسلام فی الاندلس العصر الاول القسم الاول از صفحه ۵۴۹ تا ۵۵۳ و جلد

خلاصه ص ۱۱۱ و فجر الاندلس ص ۴۷۲ و ۴۷۳.

۱۲- الحرب الصلیبی از مجموعه تراث الاسلام ص ۹۱ و ۹۲ و ۹۵ و ۱۳۶.

۲- انحصاری بودن حاکمیت بر مال و حق تملک در افراد مخصوص .

۳- انحصاری بودن حق فرماندهی و تصدی امور اجتماعی به افراد

معین .

این سه انحصار لازم و ملزوم یکدیگر بودند زیرا حق مالکیت بر نفس که وجود نداشت حاکمیت بر مال و حق تصدی امور اجتماعی نیز وجود نخواهد داشت .

الف - انحلال قدرتهای فردی و تمرکز همگی در قدرت اجتماعی

بوسیله مسلمانان

برخورد مسلمانان با مردم اروپا مفهوم حق حاکمیت بر نفس را عملاً در ذهنها جا داد و انحصار این حق در طبقه معین کم کم رو به زوال نهاد زیرا هنگامی که اسلام به اسپانیا رسید همه خودکامیها را پایان داد و مابین همه مردم مساوات برقرار کرد و دست طبقات ممتاز را از سر مردم کوتاه نمود و از بزرگی این گروه که غیر از زبان و شکنجه اثر دیگری نداشتند کاهش داد و مردم عادی را از هر جهت به حال خود وا گذاشت و تسلط مطلق مالک بر مزارع را پایان داد و بردگانی که مسلمان می شدند با مردم دیگر یکسان و از هر جهت آزاد بودند^{۱۳} .

سال ۱۱۳ هجری که عبدالرحمن بن عبدالله والی اندلس گردید اول کاری که کرد این بود که از نواحی مختلف اندلس دیدن کرد جباران را سرکوبی نمود مسیحیانی که آواره شده بودند به جایگاه خودشان برگردانید و مالیاتی که قبلاً می پرداختند تعدیل کرد و املاکی را که غصب شده بود بصاحبانشان

۱۳- دولة الاسلام فی الاندلس العصر الاول القسم الاول ص ۶۱ و ۷۴ .

برگرداند.^{۱۴}

پیش از آمدن مسلمانان بطوریکه گذشت اشراف در اسپانیا دولتهای کوچکی تشکیل داده بودند که بطور استقلال در شکم يك دولت بزرگ جا داشتند اما هنگامی که مسلمانان آمدند حکومتهای مجزا و استبدادهای محلی را برانداختند و همه را تابع قدرت مرکزی قرار دادند و از زمان عبدالرحمن داخل و بعد از او در زمان ناصر حتی رؤساء قبایل اسلامی نیز سرکوبی شدند و همگی به حکومت مرکزی پیوستند و بطور مطلق از قوانین مرکزی پیروی کردند. بعضی از مالکان که به بالادستهای خود باج می دادند بدولت اسلام پناهنده گردیده از پرداخت باج می رستند و مسلمانان از ایشان به این قناعت می کردند که در صورت پیش آمد جنگ حکومت وقت را یاری دهند.^{۱۵}

همه محدودیتهایی که ذکر شد از توابع قدرتهای فردی بود و هنگامی که قدرتهای فردی به قدرت اجتماعی مبدل گردید همه محدودیتها و انحصارات نیز مرتفع گردید و حوادث و وقایع دیگری پیش آمد که عبارت بود از:

- ۱- آزادشدن بردگان
- ۲- تعمیم حق مالکیت نسبت به نتایج عمل و اختصاص یافتن آن به خود اشخاص.
- ۳- تشکیل سازمانهای انتظامی بر اصل تساوی و برطرف شدن محدودیت مشاغل.

۱- آزادشدن بردگان

بیشتر کسانی که از اصل بنده بودند و یا آنکه به بردگی واداشته شده

۱۴- دولة الاسلام فی الاندلس العصر الاول القسم الاول ص ۸۳.

۱۵- دولة الاسلام فی الاندلس العصر الاول القسم الثاني ص ۵۴۸.

بودند به مزارع و کشتزارها تعلق داشتند و وضع آنان در دوران اسلامی دگرگون گردید زیرا مسلمانان این گروه را از حقوق اجتماعی و انسانی برخوردار کردند و دیگر چنین نبود که از خودشان حق زندگی نداشته مرگ و زندگی ایشان در دست صاحبان املاک و کارفرمایان باشد .
دیگر تعلق داشتن به ملک مفهوم نداشت و هیچ کس به تبع ملک خرید و فروش نمی شد^{۱۶} .

روش مخصوصی که از زمان گاتها (از قبایل ژرمنی) معمول شده بود که همه کشتکاران بردگان متعلق بزمین و یا در حکم بندگان باشند این روش بدست مسلمانان بر افتاد زیرا هر برده‌ای که مسلمان می شد آزاد می گردید و بادیگران در همه گونه حقوق مساوی بود و برای بهبود حال زارع یا باغداران قانونی تنظیم گردید که تا آخر حکم فرما بود^{۱۷} .
حال بردگان بعد از فتوحات اسلامی خوب شد زیرا تا حدودی از استقلال و آزادی بهره‌مند گردیدند^{۱۸} . بندگان اصلی و همچنین کسانی که گاتها آنان را برده گرفته بودند برای خلاصی از پرده‌گی مسلمان شدند و آزاد گردیدند و روز بروز هر مقدار که در سرزمینهای خود بر آنها فشار وارد می آمد به مسلمانان ملحق گردیدم بر شمارشان می افزود^{۱۹} .

۴- عمومی شدن حق مالکیت

بزرگترین ناراحتی مردم اندلس این بود که در زمانهای تسلط رومیان مالکیت اراضی به افراد کمی اختصاص داشت و همان افراد معدود بصورت

۱۶- دولة الاسلام فی الاندلس العصر الاول القسم الثاني ص ۴۶۴ .

۱۷- فجر الاندلس ص ۴۶۵ .

۱۸- دولة الاسلام فی الاندلس العصر الاول القسم الاول ص ۶۲ .

۱۹- دولة الاسلام فی الاندلس العصر الاول القسم الثاني ص ۴۶۳ .

اقطاعیات بزرگ در اراضی تصرف می‌کردند و بقیه مردم برده آنها بودند در نتیجه کارکردن نصیب زارع بود و مالکیت از آن زمین‌داران^{۲۰}.
 در حدود یک پنجم زمینهای آباد به کلیساها تعلق داشت و کشیشان و راهبان در قلمرو املاک خودشان پادشاهی و فرمانروائی داشتند^{۲۱}.
 فرمانروایان گاتها مردمی دیندار و پرهیزکار بودند به همین سبب کشیشان در آنان نفوذ یافتند و از این نفوذ و قدرتی که حاصل کردند کشتزارها فراهم کردند و مالها انباشتند و توسعه اموال و برده‌داری به جائی رسید که همه اموال فقط در دست افراد کمی بود و آنان همان اشراف و مردان دین بودند خوشیهای زندگانی و خودکاری و خودکامی اختصاص بدیشان داشت و مردم دیگر در تلخ‌ترین حالتی در نومیدی مطلق می‌زیستند و در رنج و شکنجه‌های غیر قابل تحمل بسر می‌بردند و تصور آزادی و استقلال اصلاً برای ایشان مقدور نبود زیرا خاطره بردگی ذهنشان را پر کرده بود^{۲۲}.
 هنگامی که مسلمانان اندلس را فتح کردند در حقیقت کشتزارها از آن زارع شد زیرا در حین ورود مسلمانان کشیشان زمینهارا گذاشتند و گریختند و مسلمانان آن زمینهارا اموال عمومی و دولتی کردند به همین سبب نفوذ سیاسی رهبانان از میان رفت و قلمرو فرمان ایشان فقط امور دینی گردید^{۲۳}.

دوزی مورخ اسپانیائی می‌گوید از جمله نتایج فتوحات اسلامی در اروپا این بود که زمینها تقسیم شد و نفوذ و قدرت اشراف و طبقات ممتاز

۲۰- فجرالاندلس ص ۴۷۴ .

۲۱- فجرالاندلس ص ۴۸۸ .

۲۲- دولة الاسلام فی الاندلس العصر الاول القسم الاول ص ۳۰ .

۲۳- فجرالاندلس ص ۴۸۸ .

ریشه‌کن گردید و تقسیم اراضی سبب شد که زراعت در دوران حکومت مسلمانها رونق یافت^{۲۴}.

هر چند در ظاهر چنین می‌نماید که بعد از فتح اسلامی زمینها بصورت اقطاعیات به زمامداران اسلامی واگذار گردید اما از نوشته‌ها چنین برمی‌آید که خود املاک به هیچکس اختصاص نداشت و همگی از آن سهم می‌بردند و رؤساء فقط وظیفه سرپرستی و نظارت در توزیع سهمها داشتند.

کشتزارها بعد از فتوحات اسلامی دوگونه بود قسمتی از زمینهارا مالکان قبلی در حین جنگ واگذارده متواری گردیده بودند از این اراضی يك پنجم از آن دولت گردید و چهارسهم دیگر مابین لشکریان تقسیم شد و لشکریان زمینهارا به خود برزگران واگذارند و فقط سهمی از محصول دریافت می‌کردند.

قسمت دیگری از زمینها که در دست مالکان قبلی مانده بود نیز در اختیار زارع بود و دولت اسلامی از زمینهای قسم اول دوثلث حق الارض می‌گرفت و از قسم اخیر ده يك می‌برد^{۲۵}.

در هر صورت حکومتهای اسلامی در اسپانیا عملاً انحصاری بودن املاک و تمرکز مالکیت زمینهارا از بین بردند و از اینجهت در برافتادن اقطاعیات تأثیر مستقیم داشتند و علاوه بر آن برخوردی که مابین مردم نواحی مختلف اروپا با مسلمانان در نواحی شرقی اتفاق افتاد بطور غیر مستقیم در برافتادن روش اقطاعی اروپا مؤثر بود زیرا در فواصل مابین جنگهای صلیبی حدود قرن دوازدهم در مراکز شرقی دریای متوسط مابین مسلمانان و اروپائیان آمد و شدهائی واقع شد که در برافتادن روش اقطاعی اروپا

۲۴- دولة الاسلام فی الاندلس العصر الاول القسم الاول ص ۶۲ .

۲۵- فجر الاندلس ص ۵۰۱ و ۶۲۵ و ۶۲۶ .

مؤثر بود.^{۲۶}

۳- تشکیل سازمانهای انتظامی بر اصل تساوی

و برطرف شدن محدودیت از مشاغل

سازمانهای حکومتی اسپانیا در دوران اسلامی باوضع سابق خود بکلی تغییر کرد و هیئتهای حاکمه جانشین فرمانروایان فردی گردیدند زیرا برای انجام دادن هر کاری از امور شهر هیئتی تعیین شد که دسته جمعی مسؤلیت انجام آن کار را داشتند.

انتخاب این هیئتها بصورت ناقصی در زمان رومیان معمول بود و بعدها متروک شده بود و حق حاکمیت فردی همه چیز را فرا می گرفت اما مسلمانان انتخاب هیاتها را بصورت کاملتری درآوردند زیرا هیاتهای مجری امور نمایندگان اصناف بودند و مسؤل هر کدام از صنفا از خودشان تعیین می گردید و او را «امین» می گفتند.

برای اداره کردن کارهای فنی نیز هیئتهائی بود که در زمان رومیان «نقباء» لقب داشتند و در دوران حکومت اسلامی این هیئتها متخصصترین افراد فنی شدند که آنها را «عارف» «کارشناس» و جمع ایشان را «عرفاء» می گفتند و بعدها عنوان «عارف» به متخصصان امور ساختمانی اختصاص یافت و کلمه «العارف» در زبانهای لاتینی باقیماند.^{۲۷}

انتخابی شدن زمامداران

ازبزرگترین مظاهر آزادی این بود که در زمانهای قدیم در هر ناحیه‌ای

۲۶- تفصیل قضیه در کتاب الحروب الصلیبیه از مجموعه تراث الاسلام جزء اول مربوط به هیئت مؤلفین ترجمه احمد عیسی به عربی انتشارات هیئت تألیف و ترجمه در مصر ص ۱۰۴ ذکر شده است.

۲۷- فجرالاندلس ص ۴۶۴.

امپراطوران هر کس را که می‌خواستند حاکم تعیین می‌کردند اما در دوران اسلامی تعیین فرماندهان نواحی مسیحی‌نشین انتخابی گردید و حق انتخاب حاکم به خود ایشان واگذار شد بنابراین در هر ناحیه‌ای هر کس را از خودشان که می‌خواستند انتخاب می‌کردند و «کومس» محل نامداشت و حکومت مرکزی اسلامی در خور حال و شؤن او لوازم احتراماتش را فراهم می‌کرد^{۲۸} گفته‌اند انتخاب کومس در زمان پادشاهی حکم از بنی مروان از طرف دولت اسلامی برقرار گردید و بعضی آن را از زمان عبدالرحمن داخل دانسته‌اند در هر صورت کومسی که در زمان حکم تعیین شده بود به‌ستمگری و خودکامی پرداخت و چون مردم به‌ستوه آمده بودند فرمان کشتنش صادر گردید^{۲۹}.

آزادی مشاغل

محدودیت طبقات پست از تصدی مشاغل برتر در سازمان حکومت اسلامی از میان برخاست و راه فعالیت اجتماعی برای هر فردی که کارآمد بود باز شد و حتی صقالیه و خواججه‌ها که در زمره بردگان بودند در دوران اسلامی بریاست و منصبهای بزرگ رسیدند^{۳۰}.

امور قضائی بصورت شوری درآمد

از جمله انتظامات محلی که مسلمانان برای تسهیل کار در اندلس انجام می‌دادند و با آنچه در مشرق عمل می‌شد تفاوت داشت این بود که امور قضائی نیز از صورت فردی بیرون رفت و برای امور قضائی هیئتی

۲۸- فجرالاندلس ص ۴۵۹ و ۴۶۰.

۲۹- دولة الاسلام فی الاندلس العصر الاول القسم الاول ص ۲۴۸.

۳۰- دولة الاسلام فی الاندلس العصر اول القسم الثاني ص ۴۶۴.

تعیین گردید که هیئت مشورت نامداشت مانند کوریای قضائی که در نظام رومانی بود. در شورای قضائی مسلمانان نحوه اجرای قواعد فقهی و مبادی قضائی مورد شور قرار می‌گرفت.^{۳۱}

داوران اندلس حدود نیمه قرن دوم نصوص شرعی را با اوضاع محیطی منطبق می‌کردند و بادر نظر گرفتن مناسبات محلی رای می‌دادند و طوری حکم صادر می‌کردند که بامحیط محلی و اصول اسلامی هر دو سازش داشته باشد، برای مثال چشم‌پوشی و سهل‌انگاری که در مورد شرابخواران بعمل می‌آمد نمونه‌ای از وفق دادن احکام شرعی با اوضاع محیطی بود. تا آنکه روزی مستی را پیش محمد بن زیاد قاضی آوردند قاضی فرمان داد او را برای اجرای حد بازداشت کنند در این میان قاضی بایکی از دوستانش به سخن درآمد و باهم راه می‌رفتند تا به جائی رسیدند که راه تنگ بود قاضی پیش افتاد و رفیقش عقب کشید دوست قاضی که دنبال می‌رفت به مأمور بازداشت گفت قاضی بتو فرمان می‌دهد که مست را آزاد کن او مست را رها کرد و بعد از آنکه قاضی از دوستش جدا شد مست را خواست تا حد بر او جاری کند مأمور پاسخ داد که از جانب تو بمن گفتند رهائش کنم قاضی گفت و تو رهائش کردی؟ مأمور گفت آری قاضی گفت خوب کردی.^{۳۲}

ب - بر طرف شدن محدودیتها از عقاید دینی

مسئله دینداری در اروپا بلای بزرگی بود و این مصیبت از طرف صاحب نظران در اصول دینی برپا شده بود.

۳۱ - فجرالاندلس ص ۴۵۸ .

۳۲ - فجرالاندلس ص ۴۵۲ و ۴۵۳ .

آنان اصرار داشتند که به نیابت دیگران حقایق ایمانی را کشف کنند و دیگران مکلف بودند که از ایشان تبعیت کرده آنچه را اینان می‌گویند آنان باور کنند و این روش در میان همه مسیحیان آن زمان حکمفرما بود.^{۳۳}

بدبختی این بود که همه متفکران مسیحی در اصول عقاید یکنظر نداشتند و مناقشات کلامی مابین ایشان بسیار بود کلیساهای شرقی اورتودکس بودند و کلیساهای غرب روش کاتولیکی داشتند و برای هر کدام از این دو فرقه انشعاباتی وجود داشت و هر کدام از آنها دیگری را تکفیر می‌کرد و پیروان هر مذهبی از پیروان مذاهب دیگر نفرت می‌ورزیدند و از طرف دیگر دولت‌ها نیز طرفدار هر مذهبی می‌شدند پیروان مذاهب دیگر را شکنجه می‌دادند از جهتی مردم در تشخیص حقیقت بلا تکلیف بودند و از طرف دیگر مورد آزار و شکنجه بدنی صاحبان قدرت قرار می‌گرفتند^{۳۴} و طعن و لعن کلیسا نیز متوجه به ایشان بود.

در مقررات عبادی و سنت‌های دینی نیز اختلافاتی مابین فرق مسیحی موجود بود این مقررات نیز همیشه ثابت و یکنواخت نبود گاهی مردم را الزام و اجبار می‌کردند که بیک طریق عمل کنند و هنگامی آن مقررات لغو می‌شد باین جهت مسیحیان همیشه مورد تعرض و آزار یکدیگر واقع می‌شدند.^{۳۵}

محاکمات دینی، شکنجه و آزار کردن مردم بر سر اختلافات اعتقادی و سنگدلی‌های شخصیت‌های وابسته بدین همگی وسیله و آلتی برای استبداد

۳۳- فجرالاندلس ص ۴۸۳ .

۳۴- فجرالاندلس ص ۴۷۶ و ۴۷۸ و ۴۷۹ .

۳۵- فجرالاندلس ص ۴۹۸ .

گردیده بود پیشوایان دینی پیوسته در صدد رسیدگی به اوضاع و احوال شخصی مردم بودند و ستیزگی و نفرت‌انگیزی می‌کردند آنچنانکه معتزله خودشان را به مأمون نزدیک کردند و همین اوضاع و احوال را براه انداختند و همچنین هنگامی که مذهب مالکی به اندلس رسید همین فتنه مابین مسلمانان براه افتاد.^{۳۶}

بیچاره‌تر از همه فرقه یهود بودند یهودیان باشدیدترین شکنجه‌هایی که از طرف کلیسا بر آنها وارد می‌شد بسر می‌بردند.

قوم یهود از سال ۷۰ میلادی که دولت روم معبد سلیمان را ویران کرد به سرزمینهای گوناگون پراکندند و در نهایت بدبختی و پریشانحالی جسته‌گریخته در گروهی استتار می‌زیستند از ایشان که در اندلس می‌زیستند تاحدی تحت فشار بودند که خودشان را مسیحی وانمود می‌کردند. انجمن طلیطله برای اینکه اعتقاد حقیقی ایشان را روشن کند مقرر داشت که از نو تعمید کنند و برای اینکه مبادا کسی تظاهر به مسیحیت کرده باشد دستور داده شد که گوشت خوک به خوراکیان دهند.

کلیه شعایر دینی یهود ممنوع گردیده بود آنان را مخیر می‌کردند که یا مسیحی شوند و یا اموالشان مصادره گردد و یا آنکه از آن ناحیه بیرون روند و گاتها یهود را می‌جستند و از اربونه بیرون می‌کردند.

بعد از آنکه بایهودان افریقای شمالی اتحادیه سری تشکیل دادند و کشف شد انجمن طلیطله مقرر داشت که علاوه بر آنکه اموالشان را ضبط کنند خودشان را نیز به بردگی دائمی در آورند. آنان را برای بردگی به مسیحیان واگذارند و آزاد کردن ایشان ممنوع گردید و مقرر شد که فرزندانشان

را از پدران و مادران جدا نگهدارند و بر آیین مسیح پرورش دهند فقط عده‌ای از ایشان از این حکم مستثنی گردیدند^{۳۷}.

این بود خلاصه محدودیتهای دینی و اعتقادی که بر همه قسمت‌های اروپا حکمفرما بود و تمدن اسلامی بود که هر کسی را در اروپا با فکر خود و عقیده خود آزاد گذاشت و دیگر هیچکس را حق تعرض بر سر مسائل ایمانی با دیگری نبود.

گفته شد که فقط افراد مشخصی اجازه اندیشیدن در امور اعتقادی نداشتند اما مسلمانان در اروپا هر کسی را بکار خود وا گذاشتند و محدودیت اندیشیدن را بکلی از میان برداشتند و به همه مردم اجازه دادند که در اصول دینی خود بیندیشند به همین ملاحظه مسیحیان اندلس بدون بیم و ترس به خواندن فلسفه پرداختند و از پیش آمدی که قبلاً برای گریگوریوس در کارتاژ شده بود اصلاً نیندیشیدند^{۳۸}.

مسلمانان مذاهب گوناگون را از شکنجه‌های کلیساها و دولت‌ها آسوده کردند و در حقیقت مخالفان حقیقی کلیسا را سرکوب کردند^{۳۹}.

همان شکنجه‌ها، بلا تکلیف‌ها و محدودیتهای قبلی بود که به محض رسیدن مسلمانان برای قرار از اشکالات دینی و غیر دینی مردم بسیاری از سرزمین اندلس مسلمانی را اختیار کردند و بقیه مردم که مسلمان نبودند تسلیم گردیدند^{۴۰}.

۳۷- دولة الاسلام فی الاندلس قسم اول از عصر اول ص ۳۱ و فجر الاندلس ص ۵۲۰ و

۵۲۲ و ۵۲۳.

۳۸- فجر الاندلس ص ۴۸۳.

۳۹- فجر الاندلس ص ۴۸۳.

۴۰- فجر الاندلس ص ۴۷۶ و ۴۷۸ و ۴۷۹.

بعد از آنکه مسلمانان در اسپانیا تشکیل دولت دادند دیگر نه لعنتِ پاپ شامل حال کسی شد و نه آنکه اولیاء کلیسا توانستند کسی را شکنجه و آزار دهند و یا آنکه اشخاصی گرفتار زندان دولتی شوند، یا آنکه آنها را بکشند.

از آن زمان پیروان عقاید گوناگون رسماً بایکدیگر به گفتگو پرداخته و از راه دلیل و منطق یکدیگر را قانع می‌نمودند و هر کسی هر عقیده‌ای را می‌خواست آزادانه آنرا می‌پذیرفت و گرنه رد می‌کرد.

دولت اسلامی در اندلس از هیچ دسته مخصوصی طرفداری نکرد برخلاف دولت عباسی که جانب نسطوریان را می‌گرفت^{۴۱}.

مسلمانان همه مؤسسات مسیحی را که رنگ دینی داشت آزاد گذاشتند و هیچگونه آزاری از کسی بدیشان نمی‌رسید و در پوشیدن لباس و تزینات مخصوص خودشان مورد تعرض احدی واقع نمی‌شدند برای زنان و مردان نمازخانه‌های عمومی و خصوصی برپا بود و سنن خودشان را بهر طریقی که می‌خواستند اجرا می‌کردند و هیچکس را حق دخالت در کارهایشان نبود^{۴۲}.

هنگامی که ناحیه تازه‌ای آباد می‌گردید از تأسیس کردن مجمع اسقفی و ابسته به کلیسا هیچ ممنوعیتی نداشتند^{۴۳}.

اما بعد از آنکه حکومت‌های مسیحی بر اندلس غلبه یافتند دشواریهای زندگی برای مسیحیان از سر گرفت و جنگهای خونین بر سر شعار مذهبی

۴۱- نجرالاندلس ص ۴۸۴ و ۴۸۵ .

۴۲- نجرالاندلس ص ۵۰۰ و ۵۰۱ .

۴۳- همان کتاب ص ۴۹۵ .

مابین فرقه‌های مسیحی در گرفت تا آنکه امپراطور الفونس ششم همه را اجبار کرد که شعائر رهبانان کلونی را اجرا کنند و این اجبار باعث فتنه‌ها و جنگهای بزرگ گردید.^{۴۴}

حکومت اسلامی در اندلس مابین یهود و نصاری نیز هیچ تفاوتی نگذاشت و همچنان که مسیحیان در سنن و آداب دینی و عرفی خودشان آزاد می‌زیستند یهودیان نیز از هر جهت آزاد بودند و کسی را حق مزاحمت در کار ایشان نبود علاوه بر آن یهود حق داشتند که بر احکام غیر عادلانه‌ای که از طرف محاکم درباره ایشان صادر شده بود دادخواهی کنند.^{۴۵}

مسیحیان اسپانیارا مسلمانان در کارهایشان از هر جهت آزاد گذاردند و می‌توانستند هر کاری را بدخواه خودشان انجام بدهند مشروط بر آنکه یاغی‌گری در کارشان نباشد به همین لحاظ در امور قضائی به همان قوانین زمان گاتها عمل می‌کردند و پاکلیساها آمدوشد داشتند.

بقول یکی از مستشرقان آزادی مسیحیان در امور مربوط به خودشان تا جایی بود که در خلال دوران اول حکومت اسلامی مسلمانان و مسیحیان چنان آمیخته بهم آزادانه زندگی می‌کردند که از هر جهت پهلو به پهلو مساوی بودند و آزادی و مساوات مابینشان تا حدی برقرار بود که مسیحیان آمیخته با مسلمانان که مستعرب لقب داشتند توانستند زبان و عادات و قوانین خودشان را عیناً نگهدارند.^{۴۶}

۴۴- همان کتاب ص ۴۹۸ .

۴۵- همان کتاب ص ۵۲۶ .

۴۶- دولة الاسلام فی الاندلس العصر الاول القسم الاول ص ۶۳ . وفجر الاندلس ص ۴۴۶ .

بخش دوم

تمدن علمی و برطرف شدن محدودیتهای فکری

از آنجا که اساس دعوت اسلامی بر روشن بینی و اندیشیدن درباره کلیات عالم وجود بود و در بسیاری از آیات قرآنی به دقت و تفکر در اصول و دقائق طبیعت خوانده شده است به همین سبب مسلمانان از توجه به علوم گوناگون منع نشدند برخلاف آنچه گذشت که در آیین مسیحیت اندیشیدن درباره حقایق ایمانی و اصول عالم وجود به معدودی از افراد اختصاص داشته و برای دیگران ممنوع بود و دانش آموزی گناهی بزرگ محسوب می‌گردید به همین سبب دوزی مورخ بزرگ می‌گوید: محدودیتهای علمی در اروپا پیش از حد بود و دانشمندان از هر سو برای کسب آزادی در امور نظری و علمی بسرزمین مسلمانان می‌شتافتند و پادشاهان نیز مردم را به رفتن آن سرزمین و امی داشتند و فلاسفه از جمله کسانی بودند که برای کسب آزادی فکری به قلمرو اسلامی رفتند و در سرزمینهای اسلامی توانستند به بحثهای فلسفی پردازند بدون آنکه از کشته شدن بدست پرهیزکاران بیم داشته باشند^{۴۷} و اندلس از آنجا که سرزمینی مساعد برای نشر علم و دانش بود علوم اسلامی در آنجا گسترش کامل یافت و از آنجا چنانکه خواهد آمد خواهد آمد به تمام اروپا پراکنده گردید.

۱- آغاز پیدایش علم و فرهنگ

نهضت علمی در اندلس از زمان حکومت عبدالرحمن بن الحکم آغاز گردید.

۴۷- دولة الاسلام فی الاندلس العصر الاول القسم الثانی ص ۴۵۸.

عبدالرحمن در سال ۲۰۶ هجری یا ۸۲۲ میلادی امیر گردید^{۴۸} و با همه جنگها و آشوبهائی که از سر و امی کرد مردی دانشمند، فلسفهدان و ادیب بود.

عبدالرحمن دانشمندانی بزرگ را همچون عباس بن فرناس ریاضی‌دان و هیئت‌دان و مانند یحیی غزال و عبدالله بن الشمر بن نمیر که علاوه بر زبردستی در منطق و ستاره‌شناسی، ادیبی بزرگ و شاعری سترک نیز بود و شاعران و دانشمندان و ادیبان بزرگ دیگر را از همه جا دور خود گرد آورده بود. از جمله کسانی که از مشرق بدو روی آوردند موسیقی‌دان و نابغه بزرگ ابوالحسن علی بن نافع ملقب به زریاب بود که چون در موسیقی شهرتی کامل یافت محسود استاد خود اسحاق موصلی هنرمند موسیقی رشید واقع گردید به همین سبب زریاب راه اندلس را پیش گرفت و مورد احترام عبدالرحمن بود. زریاب در اندلس هنر موسیقی را به حد اعلا رسانید.

۲- تأسیس کتابخانه‌های دولتی

عبدالرحمن از آنجا که دانش دوست بود در صدد تأسیس کتابخانه و جمع‌آوری کتب برآمد و شاعر مخصوص خود را که مردی دانشمند بود برای نسخه‌برداری و خریدن کتاب به شهرهای مشرق فرستاد و او در این راه زحمتهای کشید و کتب زیادی گرد آورد^{۴۹}.

تمدن اسلامی اندلس در قرن نهم چشم جهان را به خود خیره کرد تا جائیکه دولتهای مسیحی همگی با چشم احترام و بزرگی بدان می‌نگریستند و شخصیت‌های دیپلوماسی از همه جای اروپا بدانجا روی آورده دست

۴۸- دولة الاسلام فی الاندلس العصر الاول القسم الاول ص ۲۵۱.

۴۹- دولة الاسلام فی الاندلس العصر الاول القسم الاول ص ۲۷۶ و ۲۷۸.

اتحاد و دوستی بسویش دراز می‌کردند، حتی امپراطور بیزانس پیکی را با هدایا نزد عبدالرحمن فرستاد و دوستیهای کهن دولت بیزانس را با حکومتهای اندلس یاد آورد و از بدرفتاریهای دولت عباسی و امیر مسلمان در جزیره کرت که دولت بیزانس آنجا را از خود می‌دانست به عبدالرحمن شکایت برد^{۵۰}.

در قرن دهم میلادی در زمان حکومت عبدالرحمن ناصر جمع‌آوری کتاب دوباره شروع شد و ناصر از همه جا خواستار کتاب گردید و حتی از امپراطور بیزانس دو کتاب خواست که یکی در گیاه‌شناسی و مربوط به گیاههای طبی بود و دیگری تاریخ اورسیوس و در هر صورت نفایسی از کتب جمع‌آورد. بعد از مرگ عبدالرحمن ناصر فرزندش حکم نیز به جمع‌آوری کتاب پرداخت.

حکم فرزند ناصر که از سال ۳۵۰ هجری برابر با ۹۶۱ میلادی به فرمانروائی اندلس رسید^{۵۱} کار جمع‌آوری کتاب و تاسیس کتابخانه‌ها را بمرتبه نهائی رسانید و نهضت علمی اسلامی در اروپا کمال یافت.

حکم برای همه دانشمندان در هر سرزمینی که دسترس او بودند پول می‌فرستاد و از آنها کتاب می‌خواست از جمله برای ابوالفرج اصفهانی هزار دینار طلای خالص فرستاد و از او کتاب آغانی را خواستار گردید؛ ابوالفرج پیش از آنکه کتاب آغانی را کسی دیده باشد نسخه‌ای از آن برای کتابخانه اندلس فرستاد و کتاب دیگری نیز در انساب نوشت و بدانجا ارسال داشت.

حکم پادشاه اسلامی اندلس دانشمندان بسیاری را در همه جا به تالیف

۵۰- دولة الاسلام فی الاندلس العصر الاول القسم الاول ص ۲۷۸ و ۲۷۹.

۵۱- دولة الاسلام فی الاندلس العصر الاول القسم الثاني ص ۴۴۱.

و استنساخ کتاب و داشتن و ماهیانه مقرریها برای ایشان تعیین کرد.^{۵۲}
 حکم ساختمان بزرگی برای کتابخانه با اصول فنی و مهندسی مخصوص
 نزدیک قصر سلطنتی بنیان کرد.
 گفته‌اند فهرست کتب این کتابخانه در ۴۴ جلد تنظیم شده بود و
 هر مجلدی مشتمل بر پنجاه برگ بود.^{۵۲}
 در شماره کتب جمع‌آوری شده مابین مورخان اختلاف است بعضی
 شماره آن کتابها را چهارصد هزار و بعضی ششصد هزار گفته‌اند.^{۵۳}

۳- تأسیس کتابخانه‌های خصوصی

علاوه بر کتابخانه سلطنتی نامبرده کتابخانه‌های خصوصی نیز زیاد
 تأسیس شد و کتابهای نفیس در آنها جمع‌آوری گردید خرید کتاب بقدری
 رواج پیدا کرده بود که بازار کتابفروشان از مشهورترین و پر رونقترین
 بازارهای شهر قرطبه بود و بیشتر مردم کتاب‌خوان بودند.^{۵۳} و حتی ملل
 دیگر نیز به جمع‌آوری کتاب پرداخته بودند.
 شماره کتابخانه‌های خصوصی بزرگ را که در شهرهای عمده دیگر
 اندلس تأسیس شده بود تا هفتاد نامبرده‌اند.
 از جمله کتابخانه یوسف بن اسماعیل یهودی وزیر امیر غرناطه بود و
 این کتابخانه شهرت کامل داشت.^{۵۴}

۴- تعلیمات عمومی در اسپانیا

حکم تعلیمات را در همه جا عمومی کرد و در همان هنگامی که در
 هیچ جای اروپا سواد وجود نداشت در اسپانیا توده جوان همگی می‌توانستند

۵۲- دولة الاسلام فی الاندلس العصر الاول القسم الثانی صفحات ۴۴۱، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۶۰.

۵۳- همان کتاب ص ۴۵۷. ۵۴- همان کتاب ص ۴۵۸ و ۴۶۰.

خط بخوانند و بنویسند .
 حکم شمارهٔ زیادی مدارس مجانی تأسیس کرده بود که به مردم کم بضاعت در آن مدارس مجانی درس داده می‌شد.^{۵۵}

۵- زنان تحصیل کردهٔ مسلمان

در این زمان زنان تحصیل کردهٔ بسیاری در اندلس پیدا شدند که هر کدام از آنها کتابخانه‌ها تأسیس کردند و از آنجمله عایشه دختر احمد بن قادم بود که دانشمندترین زنان دوران خود شمرده می‌شد و در شعر و ادب دست کامل داشت و کتابخانه‌ای تأسیس کرد که از زیادی کتب نفیس بی‌نیازترین کتابخانه‌ها بود.^{۵۶}

۶- تأسیس دانشگاه

امیر مسلمانان اندلس برای اداره کردن دانشگاه قرطبه از همه جا دانشمندانی فراخواند و استادانی گرد آورد از آنجمله دانشمند بزرگ محمد بن یوسف حجازی بود که تاریخ اندلس و اقرب و تاریخ بسیاری از شهرها را نوشت. شخصیت علمی بزرگ دیگر شاپور پارسی از دانشمندترین مردم بصره بود که پادشاه اسلامی اندلس او را فرا خواند و او دعوت را پذیرفت و بقرطبه آمد .

این هیئت علمی زیر نظر عبدالعزیز برادر حکم کار می‌کردند و امور علمی و دانشگاهی را اداره می‌کردند .
 در این دانشگاه چندین هزار نفر کسب دانش می‌کردند و رشته‌های

۵۵- دولة الاسلام فی الاندلس العصر الاول القسم الثانی ص ۴۵۸ .

۵۶- همان کتاب ص ۴۵۷ .

مختلف علمی و ادبی در آنجا تدریس می‌شد و هر رشته‌ای را دانشمندی متخصصی در آن فن تدریس می‌کرد.

همه دانشمندان اسلامی و غیر اسلامی در این دستگاه علمی شرکت داشته مورد احترام بودند از آنجمله ریتموندو البیری دانشمند و اسقف بزرگ مسیحی بود که به عربی ربیع بن زید نامداشت و از علوم فلسفی و ستاره‌شناسی بهره‌مند بود و در زبان عربی و لاتینی زبردستی داشت و جزء اداره‌کنندگان امور علمی و دانشگاهی بشمار می‌آمد.^{۵۷}

خلاصه آنکه تمدن شهر قرطبه در قرن دهم از همه شهرهای اروپا بالاتر بود و جهانیان بدان شهر با چشم حیرت می‌نگریستند و از نواحی شمال اروپا مرتب کسانی برای کسب اطلاع از تمدن و فرهنگ آن شهر می‌آمدند و می‌رفتند.

تمدن در این شهر تا حدی بالا رفته بود که پادشاهان لیون و ناوار و برشلونه هرگاه به جراح یا مهندس ساختمانی یا موسیقی‌دان بزرگ احتیاج پیدا می‌کردند بدان شهر روی می‌آوردند از جمله ملکه ناوار فرزند خودش را که مرض چاقی داشت برای معالجه بدان شهر فرستاد و نزد طبیبی یهودی رفت که شهرتش بسیار بود.^{۵۸}

ب - توسعه پیشرفتهای علمی و صنعتی

گذشت که پیشرفتهای علمی اسلامی از اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم میلادی در اسپانیا آغاز گردید. یکی از شخصیت‌های برجسته علمی این دوره ابوالقاسم عباس بن

۵۷- دولة الاسلام فی الاندلس العصر الاول القسم الثانی ص ۴۵۷ و ۴۵۸.

۵۸- اسپانیا والپرتغال از مجموعه تراث الاسلام مترجم به عربی ص ۱۷ و ۲۰.

فرناس بود که نامش برده شد.

این دانشمند بزرگ با حکم بن الهشام که از سال ۷۹۶ تا ۸۲۲ میلادی امیر بود و همچنین با فرزندش عبدالرحمن بن الحکم همدوران بود. عباس بن فرناس دانشمندی ریاضی‌دان و فیلسوفی بی‌همتا بود که در سرزمین تا کرنا از خاندانی بربری (افریقائی) زاده شد و از جوانی در فلسفه و ستاره‌شناسی و صنعت‌کیمیای دانشمندی بی‌مانند بود. او اولین کسی است که در اندلس از سنگ شیشه استخراج کرد و در موسیقی هم‌تا نداشت.

دستگاهی برای وقت‌شناسی درست کرد که (میقاتیه) نامیده شد و اختراعات دیگر نیز بسیار داشت. گویند که در صدر ساختن دستگاهی برای پرواز و مسافرت هوایی برآمد باین جهت برای خودش دو بال با شکل مخصوص درست کرد و در ناحیه رصافه مدتی در فضا معلق بود و بعد از پیمودن مسافتی بسیار فرود آمد و شعرا اختراع او را بنظم آوردند و اشعارشان مضبوط است. ابن فرناس اختراعات بسیار شگفت‌انگیز دیگری داشت تا حدی که مردم بی‌سواد به کفر و زندقه‌اش متهم کردند اما از احترامات و شؤناتش کاسته نشد.^{۵۹}

۱- نمونه‌هایی از مهندسی و معماری اسلامی در اسپانیا در قرن نهم و دهم

عبدالرحمن بن الحکم مسجد قرطبه را در مساحتی بطول و عرض ۱۸۵ در ۱۳۵ ذرع با مهندسی بسیار دقیق ساخت.^{۶۰}

۵۹- دولة الاسلام فی الاندلس العصر الاول القسم الاول ص ۲۴۲ و ۲۷۶ و ۲۷۷.

۶۰- همان کتاب ص ۲۷۵.

سبکهای مختلفی برای ساختمان در میان مسلمانان پدید آمد از جمله سبک مخصوصی در قرطبه ابتکار گردید که قوسهایی متقاطع درست می‌کردند و گنبد و سقف را روی آن قوسها قرار می‌دادند و نمونه‌اش اکنون در کنیسه درهام موجود است^{۶۱} در قرن دهم ساختمانهای بسیار مجللی بنا شد که چشم روزگار را به‌خود خیره کرد.

قرطبه شهر اصلی و پایتخت اندلس و در شکوه و جلال بیمانند بود عبدالرحمن ناصر در خارج شهر سیاحتگاههای بزرگ آماده کرده و برای آوردن آب از بالای کوه پلهای بزرگ زده بود.

در این شهر که پانصد هزار جمعیت داشت قصرها و میدانها و باغات بسیار عالی تهیه شده بود.

عبدالرحمن ناصر برای بالابردن شکوه و جلال شهر در پی ساختن قصری بود به‌مین جهت مدینه‌الزهر را بنا نهاد.

مدینه‌الزهر از جمله شاهکارهای معماری و مهندسی و کاخ افسانه‌ای در قرن دهم بود و شکوه و زیبایی این قصر چشم دنیا را به‌خود خیره کرده بود و ابن حوقل برای دیدن آن شهر رفته و آنرا توصیف کرده است.

در باره نام این قصر یا شهر افسانه‌ها حکایت شده است از آنجمله گفته‌اند که عبدالرحمن مال هنگفتی از یکی از زنانش به‌ارث برد و خواست آن مال را به‌مصرف آزاد کردن اسیران جنگی مسلمان برساند اما چون موردی برای این مصرف پیدا نشد بنا به‌پیشنهاد یکی از زنانش که مورد احترام و خاطر خواهش بود و آن زن زهرا نام داشت این کاخ مجلل بنا گردید و بنام آن زن نام یافت.

تاریخ شروع به‌ساختمان این شهر محرم سال ۳۲۵ هجری برابر با

۶۱- اسپانیا والپرتغال در مجموعه تراث‌الاسلام مترجم به‌عربی ص ۲۱ تا ۲۸.

۹۳۶ میلادی بود و ساختنش چهل سال طول کشید که بیست و پنج سال آن در زمان حکومت ناصر و پانزده سال در زمان حکومت پسرش حکم بود و روزی ده هزار نفر در آن کار می‌کردند و هزار و پانصد چهارپا مصالح می‌آورد و روزی شش هزار قطعه سنگ تراشیده و برای کار آماده می‌شد. این کاخ در زمینی به مساحت نهصد و نود هزار ذراع در فاصله پنج یا شش میل از شهر و در سمت شمال غربی شهر قرطبه ساخته شد.

این کاخ مشتمل بر اماکن و مؤسسات بسیاری بود از جمله:

- ۱- مسجد بزرگی داشت که از هر جهت بی‌مانند بود.
- ۲- فضای بسیار بزرگی برای نگهداری حیوانات وحشی در آن آماده شده بود.
- ۳- محل بسیار بزرگی را بطور مشبك محصور کرده بودند و در آن عده‌ای از پرندگان وحشی نگاهداری می‌شد.
- ۴- قسمتی از آن کاخ به اسلحه‌سازی اختصاص داده شده بود.
- ۵- قسمت دیگری از آن برای ساختن اشیاء ظریف و لوازم تزئینی بود.
- ۶- قصر مخصوص سلطنتی در قسمتی از آن با تجلیلات و تزئینات فوق‌العاده‌ای پرداخته شده بود.

باغها و میدانها و خیابانهای این بنا نیز بسیار و بی‌نظیر بود و بطور کلی سه هزار و هفتصد و پنجاه مرد و شش هزار و سیصد زن در این کاخ زندگی می‌کردند و هیچ قصر پادشاهی جز واتیکان تاکنون با این گنجایش و وسعت یاد نشده است.

درهای خارجی این قصر و بیوتات آن به پنج هزار می‌رسید که از آهن ساخته شده و اندوده به روی بود.

درهای قصر سلطنتی از عاج و چوب آبنوس ساخته شده اند و ده به طلا و مرصع به جواهر بود.

دیوارهایش از سنگهای رنگارنگ قیمتی تهیه شده و با طلا تزئین شده بود و چهار هزار ستون از سنگهای قیمتی در آن بکار رفته بود و در باغها و اشجار و گل‌های بی‌مانند، آبشارها و مجسمه‌ها، پرده‌ها و فرشها و تزیینات دیگرش توصیفهای بسیار شده است.

افسوس که کاخی با این عظمت و جلال چندان نپائید و بدست بربرها و دولت عامری در سال ۴۰۱ هجری برابر با ۱۰۱۰ میلادی سوخته و ویران گردید و جز ویرانه‌ها و تپه‌هایی از آن باقی نماند.^{۶۲}

بطور کلی تزیینات تازه‌ای که در قرن دهم برای بناها معمول گردید و حکم بن عبدالرحمن ناصح برای این گونه تزیینات استادانی از بیزانس آورد و از جمله رویه‌کاری‌هایی بود که قطعات کوچکی از سنگهای رنگارنگ با نقشه‌های منظم بهم مربوط می‌کردند و فسيفساء نامیده می‌شد که شاید شبیه به نوعی از موزائیک امروز بوده است و این قطعات را در مسجد قرطبه بکار بردند.^{۶۳}

در قرن دهم پزشکی مشهور همچون علی بن عبدالرحمن خزرچی که اهل طلیطله بود وجود یافت و سال ۴۹۹ هجری برابر با ۱۱۰۵ میلادی در قرطبه مرد.

در این قرن و قرنهای بعد دانشمندان مشهور دیگری بوده‌اند که هر کدام از آنها کتبی نوشتند و خاندان زهره به طب و فلسفه و علوم دیگر

۶۲- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب دولة الاسلام فی الاندلس العصر الاول القسم

الثانی از ص ۳۹۶ تا ۴۰۰.

۶۳- دولة الاسلام فی الاندلس العصر الاول القسم الثانی ص ۴۴۱.

شهرت داشتند.^{۶۴}

۴- توسعه و پیشرفت علوم در قرن دوازدهم

در قرن دوازدهم همه علوم در اندلس پیشرفت شایانی کرد و نهضت فکری آشکارا تر شد. مدرسه ریاضی بسیار مهمی تشکیل شده بود که زیر نظر ابن هود و پسرش مؤتمن اداره می‌شد.

در این مدرسه شخصیت علمی بزرگی مانند ابوبکر محمد بن یحیی الصائغ مشهور به (ابن باجه) سر قسطی پرورش یافت و او در علوم ریاضی و هیئت و علوم طبیعی و در فلسفه سرآمد بود. ابن باجه در سال ۱۱۱۸ میلادی برابر ۵۱۲ هجری که شهر شرق قسطه را مسیحیان تصرف کردند به اشبیلیه رفت و در آخر کار خودش را به افریقا رسانید و سال ۵۳۳ هجری در آنجا مرد.^{۶۵}

دانشمندان مشهور دیگری بودند همچون ابوبکر ابن الطفیل متوفی به سال ۵۸۱ هجری برابر ۱۱۸۵ میلادی و ابن رشد متوفای ۵۹۵ برابر با ۱۱۹۸ میلادی و موسی بن میمون قرطبی متوفای ۶۰۳ هجری برابر با ۱۲۰۴ میلادی این دانشمندان علاوه بر فلسفه در طب نیز نبوغ داشتند.^{۶۶}

محمد بن احمد الرقوطی در منطق و هندسه و ریاضیات و طب و موسیقی و در فلسفه ماهر بود و لغت نیز خوب میدانست در سال ۶۶۴ هجری برابر با ۱۲۶۶ میلادی که مرسیه بدست مسیحیان افتاد فرمانده مسیحیان از او قدردانی کرده مدرسه‌ای برایش ساخت که مسلمان و مسیحی و یهودی باهم درس می‌خواندند و بعد از آن رقوطی به غرناطه رفت و

۶۴- عصر المرابطين والموحدین ص ۴۷۱ و ۴۷۲.

۶۵- همان کتاب قسمت اول ص ۴۷۱. ۶۶- همان کتاب قسمت دوم ص ۷۱۹.

دانشجویان نیز با او رفتند^{۶۷}.

۳- تصوف اثری و سنتی در قرن دوازدهم

در زمان حکومت مرابطین جنبش دینی مخصوصی در اندلس پدید آمد که رنگ تصوف داشت، مریدان بسیاری در غرب اندلس پیدا شدند و صوفی بزرگ ابوالعباس احمد بن محمد بن موسی بن عطاء الله صنهاجی معروف به ابن العریف ایشان را رهبری می کرد و او رساله ای بر رد فلسفه ابن حزم نوشت و بر او سخت حمله برد و اقطاب و صوفیان دیگری نیز در اندلس بسیار بودند. ابن العریف در ماه صفر ۵۳۶ هجری برابر با ۱۱۴۱ میلادی در زندان مرد^{۶۸}.

شاید نوشته های غزالی که نیز دشمن فلاسفه بود در این امر بی اثر نبوده هر چند که دشمنی با فلاسفه در قرن چهارم در اندلس پدید گشت تا آنجا که منبصور عامری در زمان امارت خود برای خوشنود کردن فقها فرمان داد که کتب فلاسفه و دهریان را از کتابخانه سلطنتی بیرون برند و در محضر فقها، بزرگ بسوزانند^{۶۹}.

۴- پیشرفت کشاورزی در قرون اخیر

زراعت و تربیت اشجار و پرورش گل های کمیاب از همه چیز در زمان ملوک الطوائفی بیشتر پیشرفت کرده بود و دانشمندان و محققانی پیدا شدند که در این باب تحقیقات بسیار کردند.

از جمله ابن واقد طبیب مشهور است که در پرورش دادن گیاه زبردست

۶۷- عصر المرابطین والموحدین قسمت دوم ص ۷۱۸.

۶۸- عصر المرابطین والموحدین القسم الاول ص ۴۶۵.

۶۹- دولة الاسلام فی الاندلس العصر الاول القسم الثانی ص ۵۲۷.

بود ابو عبدالله بن بصال دانشمند مخصوص کشاورزی بود و در درختکاری و دفع آفات زراعتی تجربیات مخصوصی داشت و کتاب فلاحش شاهد زبردستی او است.

دانشمندان دیگری مانند احمد بن محمد بن حجاج و ابو عبدالله محمد بن مالک طغزی عرب‌ناطی در اواخر قرن یازدهم بودند که کتاب المقنع و کتاب زهر البستان و نزهة الأذهان را از خود بیادگار گذاشتند.^{۷۰}

دانشمند مشهور دیگر ابوزکریا یحیی بن احمد بن العوام اشبیلی بود که در اواخر قرن دوازدهم میزیست و کتاب مشهوری در کشاورزی نوشت که فنون مختلف شخم و کشت درخت، اصلاح زمین و کود، انتخاب بذر و نهال و موسم کشتهای مخصوص و انتخاب زمین برای هر کشت معین را در این کتاب شرح داده است. دانشمندان علم کشاورزی بسیار بودند و برای نامبردن یکایک آنان فرصتی فراوان لازم است.^{۷۱}

۵- صنایع متفرقه

در دوره ملوک الطوائف صنعت و هنر نیز پیشرفت کامل کرده بود صنعت آهنسازی، ریخته‌گری، شیشه‌سازی، بافندگی از اهم صنایع این دوره بود و آماده کردن پوست برای جلد کتاب نیز یکی از هنرهای بزرگ مسلمانان بود.

در میان صنایع مخصوص پارچه‌بافی از همه چیز اهمیتی بیشتر داشت و تنها در شهر مریه پنجهزار بافنده وجود داشت که زیباترین پارچه‌ها را می‌بافتند.

۷۰- دول الطوائف ص ۴۲۰.

۷۱- عصر المرابطين والموحدین ص ۷۱۸.

حریرهای اندلس به همه جای اسپانیا و پرتغال و ایتالیا و فرانسه بار می‌شد یکی از کاردینالها می‌گوید این صنعتگران برای بدست آوردن ایمان بما نیازمند هستند و ما به صنعت و هنر ایشان احتیاج داریم .
 کشتیها از سرحدات کشورهای شرقی و ایتالیائی و جاهای دیگر مرتب به سرحدات اندلس آمده همه‌گونه متاع می‌آورد و محصولات صنعتی اندلس را به همه جا می‌برد و درآمد مهم ملوک الطوائف اندلس از این سرحدات بود.^{۷۲}

انتقال علوم و معارف اسلامی به جوامع اروپا

تاکنون وضع پیشرفت جوامع اسلامی در اسپانیا در تمدن علمی و عملی یادآوری شد و بخوبی روشن گردید که چگونه جامعه اسلامی در تمدن و علم و معرفت جدید بر همه دنیا پیشقدم بودند اما خودخواهی‌ها و نفاق و سرکشیها که مابین زمامداران و طوائف مسلمان در این سرزمین بر راه افتاد و زمینه‌سازی و تحریکاتی که بر علیه یکدیگر می‌کردند این جامعه را از آن سرزمین بر انداخت امامیراث تمدنش بر جا ماند و مردم اروپا تدریجاً انتقال یافت .

استاد بیکر می‌گوید: تمدن اسلامی در اسپانیا و سیسیل بدرجه بالائی رسید و از این دونقطه آثار تمدن بسوی فرانسه و ایتالیا انتقال یافت و فلسفه بتوسط دانشمند بزرگ قرطبه ابن رشد به پاریس سرایت کرد.^{۷۳}

ادبیات قرون وسطی از فرهنگ عربی گرفته شد و نظم و نثر اروپائی

۷۲- دول الطوائف ص ۴۲۰ و اسپانیا والپرتغال در مجموعه تراث الاسلام ص ۳۰ .

۷۳- الحروب الصلیبیه از مجموعه تراث الاسلام ترجمه احمد علی ص ۸۸ .



از آن تأثیر یافت، افکار صوفیانه و مطالب فلسفی اسلامی نه تنها در دانته تأثیر کرد بلکه در شعراء دیگر نیز تأثیر بسیار داشت^{۷۴}.

ج - چگونگی و جزئیات انتقال علوم اسلامی

به‌ممل اروپائی

ملل مسیحی از آن هنگام که سازمانهای اسلامی را دیدند کم‌کم به عقب‌ماندگیهای خودشان پی بردند و از همان لحظه در صدد افتادند که به معارف و علوم اسلامی دست یافته با آنان برابری کنند به همین سبب ملاحظه می‌شود که در همان آغاز نهضت علمی اندلس در عهد عبدالرحمن بن الحکم که تفصیلش گذشت شارل کبیر (کارل مارتل) نیز در صدد تأسیس مدارس فرانسه افتاد و خودش نیز عشق و علاقه به خواندن علوم و ادبیات پیدا کرد زیرا گفته شد که خیر پیشرفت‌های علمی و صنعتی اندلس مرتب به همه جا نشر پیدا می‌کرد و از همه جای اروپا بدیدن قرطبه می‌آمدند و علاوه بر آن در همان دوران بود که مسلمانان اندلس در قلب فرانسه پیش رفتند و شارل کبیر با آنان روبرو شده مسلمانان را عقب نشانند و بعد از آنهم دائماً با گروه‌هایی از مسلمانان در ستمتیز و با بعضی در صلح و آشتی بود و همیشه مراوداتی باهم داشتند^{۷۵}.

فلسفه قرون وسطی از آن هنگام بوجود آمد که نوشته‌های اسلامی ترجمه گردید و مردم اروپا با منطق و فلسفه ارسطو و علوم و معارف تازه‌ای آشنائی یافتند که قبل از آن هیچ آشنا نبودند. قرون وسطی هر چند که

۷۴- الادب وضعه ترجمه عبداللطیف به عربی از مجموعه تراث الاسلام ص ۱۹۰ و ۱۹۱.

۷۵- رجوع شود به کتاب دولة الاسلام فی الاندلس العصر الاول القسم الاول صفحات ۷۹

و ۹۶ و ۱۰۳ و ۱۴۷ و ۲۳۰ و کتاب الحروب الصلیبیه از مجموعه تراث الاسلام ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

همیشه به بدی یاد می‌شده اما در حقیقت مقدمات نهضت با شروع قرون وسطی موجود گردید و در حقیقت قرون وسطی متوسط مابین دوران توحش ابتدائی و تمدن جدید بود و حکم راهی را داشت که باید از آن عبور نمود تا از نقطه‌ای به نقطه دیگر انتقال یافت اندیشه‌ها هر چند در آن دوره محدود و پست بود اما به تدریج رو به توسعه و تکامل می‌رفت و اگر این دوره پیموده نمی‌شد هرگز دوران جدید نمی‌رسید و این راه سردرگم جز بوسیله آشنائی با معارف اسلامی پیموده نشد. زیرا تأسیس دانشگاه‌های اروپا و متحد شدن استادان که عبارت از استقلال دانشگاهها بود و جدا شدن مؤسسات علمی از مؤسسات دینی و سیاسی و تفکیک واحدهای علمی همه این امور هنگامی واقع گردید که ترجمه کتب اسلامی در آغاز قرن سیزدهم بدست دانشمندان اروپا افتاد و با آزادی فکر و منطق و پیروی کردن از استدلال آشنائی پیدا کردند.^{۷۶}

وسایل گوناگون برای انتقال تمدن اسلامی به اروپا

تمدن و فرهنگ اسلامی از سه راه در اروپا انتشار یافت:

- ۱- بوسیله هنرمندان کارآزموده که بعد از سقوط دولت اسلامی در اندلس به قطعات مختلف اروپا رفتند.
- ۲- وسیله دیگر مسیحیانی بودند که از مدارس اسلامی اندلس استفاده علمی کرده به وطن خود باز گشتند.
- ۳- کتب ترجمه شده اسلامی بزبانهای لاتینی از همه مهمتر بود و اکنون به هر یک از این سه وسیله اشاراتی خواهد رفت.

۷۶- رجوع شود به مقدمه فلسفه العصور الوسیط بدوی و کتاب تاریخ الفلسفة الاروبیه فی العصر الوسیط یوسف کرم صفحات ۱۱۹ به بعد.

۱- هنرمندانی که از ممالک اسلامی به کشورها رفتند

اولین انتقال هنرمندان از مستملکات اسلامی اسپانیا در زمان حکومت مرابطین و موحدین و ملوک الطوائفی افریقائی و بربرهای مسلمان بود زیرا در قرن یازدهم و دوازدهم که این دودسته روی کار آمدند آزادی سابق از میان رفت و مسیحیانی که عضویت جامعه اسلامی را داشتند و مستعرب نامیده می‌شدند بواسطه فشار و ناراحتیهائی که بر آنان وارد می‌آمد به سمت شمال روی آوردند و اتفاقاً همین سالها دوران پیشرفت فرهنگ و هنر اسلامی بود.

این هنرمندان بسیاری از سبکهای ساختمانی و رسوم و عادات و اصطلاحات را با خود منتشر کردند.

فتوحات مسیحی در قسمتهای مختلف اسپانیا در نیمه اول قرن سیزدهم این نتیجه را بخشید که بسیاری از صنعت‌گران مسلمان زیر فرمان مسیحیان رفتند و هر دو تخته از در علم و دانش اسلامی بتوسط یهودیان هنگام سقوط طلیطله سنه ۱۰۸۵ و سقوط قرطبه در سال ۱۲۳۶ و از دست رفتن اشبیلیه در سال ۱۲۴۸ بروی مسیحیان باز شد و با سقوط غرناطه در سال ۱۴۹۲ تمام تمدن اسلامی به مسیحیان انتقال یافت.^{۷۷}

۲- مسیحیان درس خوانده در مدارس اسلامی اندلس

یکی از مسیحیان درس خوانده در مدارس اسلامی جربردوریاک دانشمند فرانسوی بود که در نیمه قرن دهم زاده شد و پس از تحصیلات مقدماتی برای تکمیل تحصیلات خود سه سال در اسپانیا ماند و از علوم

۷۷- اسپانیا والپرتغال از مجموعه تراث الاسلام ص ۱۹ و ۲۰ و ۲۱.

اسلامی بهره‌مند گردید و بعد از آن به فرانسه برگشت و در پایان کار سال ۹۹۹ به عنوان پاپ انتخاب گردید.^{۷۸}

ادیلارد آوبت فیلسوف انگلیسی از کسانی بود که حدود نیمه قرن دوازدهم بعد از آنکه تحصیلات مقدماتی خودش را در فرانسه انجام داد برای تکمیل معلومات خود به ایتالیا و سیسیل و یونان و آسیای صغیر سفر کرد و در آخر به اسپانیا رفت و گفته‌اند که او به مصر نیز رفته و از شهرهای عربی گذر کرده است.

ادیلارد حدود سال ۱۱۱۶ مبادی اقلیدس و زیجات خوارزمی را از عربی برگرداند و لیونارد در اولین دانشمند مسیحی است که به علم جبر پرداخت و همزمان با فردریک دوم بود.^{۷۹}

آفرید انگلیسی نیز از کسانی بود که در اوایل قرن سیزدهم به طلیطله رفت و دانش اسلامی آموخت و کتاب گیاه‌شناسی منسوب به ارسطو را از عربی ترجمه کرد.^{۸۰}

گفته‌اند نخستین کسی که خواندن زبانهای شرقی و علوم اسلامی را وسیله تبلیغ مسیحیت شناخت و در انتشار دادن علوم اسلامی سعی بلیغ نمود ریمانلول از اهالی مینتورک از جزایر غربی دریای متوسط و از توابع اسپانیا بود که از سال ۱۲۳۵ تا ۱۳۱۵ میلادی میزیست.

گویند که او در ابتدا به حرکات جوانی و عیش و نوش عمر می‌گذرانید اما بعد از آنکه چهاربار مسیح را در خواب دید چنین پنداشت که باید

۷۸- تاریخ الفلسفة الاروبیه فی عهد الوسیط ص ۷۹.

۷۹- الحروب الصلیبیه از مجموعه تراث الاسلام ص ۱۲۲ و تاریخ الفلسفة الاروبیه فی

عهد الوسیط ص ۹۲.

۸۰- تاریخ الفلسفة الاروبیه فی عهد الوسیط ص ۱۲۹.

به تبلیغ دین مسیح پردازد و برای انجام دادن این مقصود به خواندن زبان عربی و تکمیل لاتینی پرداخت و نه سال در خواندن منطق وقت گذرانید و کتاب منطق غزالی و کتاب جوهر و عرض را به شعر درآورد و به عربی کتاب نوشت و از علوم اسلامی اطلاعات کافی داشت و به تأکید و اصرار او شورای کلیساها سال ۱۳۱۱ مقرر داشت که عربی و چند زبان دیگر شرقی در دانشگاه پاریس و آکسفورد و بولونیا و سلامینکا درس داده شود.^{۸۱}

غیر از او بزرگترین کسی که مسیحیان را به خواندن فرهنگ اسلامی در اسپانیا و داشت آلفونس حکیم یاپاک پادشاه لیون و قشتاله بود که از سال ۱۲۵۲ تا سال ۱۲۸۴ پادشاه بود و کتب زیادی زیر نظر شخص او با کمک یهود نوشته شد که مطالبش را از کتب اسلامی جمع‌آوری کرده بانثر ساده و روان نیمه شرقی نوشته بود و معلومات تازه‌ای از زبان و عادات جامعه مسلمان آورده و از احادیث پیغمبر و تاریخ ملی اسلامی ذکر کرده بود.

آلفونس مجموعه‌های دیگری مشتمل بر فنون شرقی نوشت و از آنجمله بازی نرد و انواع مختلف شطرنج را در آن کتاب نوشته است و شطرنج کنونی اروپا همان است که پارسیان آنرا از بازیهای قدیم هندی گرفته به جامعه اسلامی درآوردند و اروپائیان آنرا از مسلمانان گرفته‌اند به همین ملاحظه کلمات پارسی از قبیل شاه و کلمه مُرد و کلمه روك که همان روح است هنوز در اصطلاحات این بازی بکار می‌رود.^{۸۲}

کسانی که از نقاط مختلف اروپا به اسپانیا رفتند و از دانش اسلامی

۸۱- الحروب الصلیبیه از مجموعه تراث الاسلام ص ۱۲۴ و تاریخ الفلسفة الاروبیه فی

العهد الوسیط ص ۲۱۳ .

۸۲- اسپانیا والپرتغال از مجموعه تراث الاسلام ص ۶۰ و ۶۲ و ۶۳ .

بهره‌مند گردیدند بسیارند و نام بعضی از ایشان جزء مترجمین برده خواهد شد.

۳- ترجمه کتب اسلامی

ملل اسلامی در قرن هشتم به ترجمه کتب از زبانهای دیگر پرداختند و مردم اروپا چهار قرن بعد از آن پیروی از مسلمانان کرده به این فکر افتادند.

ترجمه‌هایی که مسیحیان انجام دادند بردوگونه بود: اسلامی و غیر اسلامی. ترجمه‌های اسلامی از متون عربی و اسلامی بعمل آمد و ترجمه‌های دیگری نیز از متون اصلی یونانی انجام یافت.

ملل مسیحی کار ترجمه را با کتب عربی و اسلامی آغاز کردند و بعد از آن پیش آمد که به منابع یونانی نیز دست یافته و از متون اصلی نیز بهره‌مند گردیدند ترجمه کتب اسلامی در نیمه اول قرن دوازدهم بیشتر مورد اهمیت بود و در نیمه دوم این قرن و قرن بعد از آن ترجمه کتب یونانی بیشتر بود. رویهمرفته ترجمه‌های عمده‌ای که انجام شد در پنج مرکز بود:

۱- مرکز اول اسپانیا و مخصوصاً شهر طلیطله بود که کتب عربی در آنجا بزبانهای ملل مسیحی برگردانده شد.

۲- مرکز دیگر جامعه آکسفورد در انگلستان بود که روبرت جروستست کتبی از یونانی ترجمه کرد.

۳- مرکز دیگر ایتالیا و سیسیل بود که به حکم امپراطور فردریک دوم که از ۱۱۹۷ تا ۱۲۵۰ امپراطور بود و همچنین زیر نظر متفرید فرزند فردریک کتبی از زبان عربی و یونانی ترجمه گردید.

۴- در قلمرو پاپ مخصوصاً در زمان ادریان چهارم از ۱۲۶۱ تا ۱۲۶۴

ترجمه‌هایی انجام یافت.

۵- مرکز دیگر قسطنطنیه بود که در سال ۱۲۰۴ بدست قشون صلیبی افتاد و در آنجا امپراطوری لاتینی تأسیس گردید و تا ۱۲۶۱ این امپراطوری دوام داشت در خلال این مدت استادانی از دانشگاه پاریس قسطنطنیه رفتند و قسمتی از مخطوطات یونانی را ترجمه کردند قسمتی را هم به پاریس فرستادند و در آنجا ترجمه شد.^{۸۳}

۴- ترجمه‌های عربی

اولین بار گروهی از رهبانان ایتالیا در شهر کاسینو به ترجمه کتب عربی توجه یافتند و قسمتی از کتب طبی و کتب هیئت را ترجمه کردند و این گروه پیشقدم ترجمه‌ها بودند.^{۸۴}

اواخر قرن یازدهم قسطنطنین افریقی متولد در کارتاژ شهرهای شرقی را گردش کرد و کتبی را از زبان عربی و عبری و یونانی ترجمه نمود و از آنجمله فصول بقراط و چند کتاب از جالینوس بود.^{۸۵}

۵- مراکز اصلی ترجمه‌های عربی

ترجمه‌های عربی بیشتر در سه‌جا انجام یافت و همگی از قرن دوازدهم آغاز شد یکی منطقه سیسیل بود که قسمتی از کتب و فرهنگ اسلامی از آنجا به ملل اروپا منتقل گردید، دیگری اسپانیا و مرکز سوم مملکت ناپولی

۸۲- تاریخ الفلسفة الاروبیه فی العهد الوسیط ص ۱۲۷.

۸۴- تاریخ الفلسفة الاروبیه فی العهد الوسیط ص ۸۰.

۸۵- همان کتاب ص ۹۳.

بود که ترجمه‌هایی انجام گردید^{۸۶}.

طلیطله مهمترین مرکز ترجمه کتب اسلامی

مهمترین مرکز ترجمه در قرن دوازدهم شهر طلیطله بود که در سال ۱۰۸۵ از دست مسلمانان بیرون رفته مسیحیان آنجا را به تصرف درآوردند. گفته‌اند در این شهر سال ۱۱۲۰ یکی از یهودیانی که نصرانی شده بود افسانه‌های هندی را ترجمه کرد و آن قصه‌هایی بود که در عربی کلیله و دمنه نامیده شد. داستان هفت حکیم (سندباد) را نیز بنام مکر زنان ترجمه کرد و افسانه‌های اخلاقی دیگری که از آنجمله (پردام و جوراف) بوذاسف و بلوهر اسطوره بودائی و کتاب الامثال و قصص دیگری بود که از عربی ترجمه شد^{۸۷}.

در قرن دوازدهم بزرگ اسقفهای شهر طلیطله که ریمان بود به فکر ترجمه کتب عربی افتاد و برای انجام دادن این مقصود دیوانی تشکیل داد که از سال ۱۱۲۶ تا سال ۱۱۵۱ به این کار می پرداخت^{۸۸}.

مشهورترین مترجمان کتب اسلامی در طلیطله که باهم کار می کردند عبارت بودند از: چندیسالوی، یوحنا اشبیلی، جیرردو کریمونی^{۸۹}.

۱- چندیسالوی با همکارانش کار ترجمه را با کتب هیئت و ریاضیات و طب آغاز کرد و بعد از آن به ترجمه کتب فلسفی پرداخت.

از کتب فلسفی نخست کتاب شفای ابن سینا و بعد از آن کتب فارابی

۸۶- فلسفة العصور الوسطی ص ۸۷ والحروب الصلیبیه از مجموعه تراث الاسلام صفحات

۸۹ و ۹۰ و ۱۰۵ و ۱۰۶.

۸۷- اسپانیا والپرتغال از مجموعه تراث الاسلام ص ۵۶ و ۵۸.

۸۸- تاریخ الفلسفة الاروبیه ص ۹۴ والحروب الصلیبیه ص ۱۰۸.

۸۹- فلسفة العصور الوسطی ص ۸۸.

و کندی و کم کم کتب بیشتر فلاسفه اسلامی ترجمه شد.^{۹۰}

۲- یوحنا اشبیلی شخصی یهودی بود و ابن داود شهرت داشت و بعد مسیحی گردید و یوحنا نامیده شد. یوحنا کتابها را از عربی به اسپانیائی برمی گردانید و سالوی آنرا از زبان اسپانیائی به لاتینی ترجمه می کرد به همین ترتیب از سال ۱۱۳۰ تا ۱۱۵۰ منطق شفا و مابعدالطبیعه و قسمتی از طبیعیات کتاب شفا و کتاب احصاء العلوم فارابی و ینبوع الحیات ابن گبرول را که فیلسوفی یهودی بود و مابین ۱۰۲۰ تا ۱۰۵۸ یا ۷۰ می زیست ترجمه کردند.

رساله العقل والمعقول کندی و رساله الفرق بین النفس والروح قسطابن لوقا و مقاصد الفلاسفه غزالی و کتب هیئت محمد بن جابر حرانی معروف به تبانی و کتب احمد بن کثیر فرغانی و ابی معشر بلخی و کتب بسیار دیگر نیز ترجمه گردید.^{۹۱}

۳- کریمونا دانشمندی ایتالیائی و همکار چندیسالوی بود و او نیز کتب بسیاری از عربی ترجمه کرد از آنجمله مقلداری از متون ارسطو و شروچی بود که بر کتب ارسطو نوشته شده بود و نیز قسمتی از رسائل کندی و قانون ابن سینا که بزرگترین کتب طب قرون وسطی شمرده می شد و کتاب مجسطی بطالموس، کتاب مناظر حسن بن الهیثم که بعدها در پیشرفتهای علمی اروپا اثری بزرگ داشت و شرح فارابی بر سماع طبیعی ارسطو را ترجمه کرد.^{۹۲}

دیگر از مترجمان شهر طلیطله هرمان آلمانی است او در سال ۱۲۴۰

۹۰- فلسفة العصور الوسطی ص ۸۷ و ۸۸.

۹۱- تاریخ الفلسفة الاروبیه فی العصر الوسیط ص ۹۴.

۹۲- همان کتاب ص ۹۷.

شرح اوسط ابن رشد بر اخلاق نیکوماک ارسطورا در طلیطله ترجمه کرد و در حدود سال ۱۲۵۰ متن ترجمه عربی خطابه ارسطو را غلط‌گیری کرد و از روی نوشته‌های فارابی و ابن سینا و ابن رشد آن را کامل نمود و شرح فارابی بر همین کتاب و شرح اوسط ابن رشد بر کتاب شعر ارسطو را نیز سال ۱۲۵۶ از عربی برگرداند.^{۹۳}

در ثلث اول قرن سیزدهم کتاب دلالة الحائرین ابن میمون از زبان عبری ترجمه شد و اصل این کتاب را نویسنده‌اش بزبان عربی نوشته بود و سال ۱۱۹۰ خود نویسنده آنرا انتشار داد اما در زمان حیات خودش این کتاب را به عبری برگرداندند و از زبان عبری بزبانهای لاتینی ترجمه شد.^{۹۴} میخائیل سکوت اسکاتلندی که در سال ۱۲۳۵ مرد مترجم دیگری بود که در طلیطله باکمک یکنفر یهودی کتاب هیئت بطروجی و بعد از آن کتاب الحیوان ارسطورا که مشتمل بر سه کتاب در ۱۹ مقاله بود ترجمه کرد و هنگامی که میخائیل به فردریک دوم پیوست و منجم او شد کتاب الحیوان ابن سینا و یک کتاب در نجوم را نیز ترجمه کرد.^{۹۵}

میخائیل سکوت نخستین کسی است که کتب ابن رشد و شرحهائی را که او بر کتب ارسطو نوشته بود ترجمه کرد اختلاف در این است که آیا این ترجمه را در طلیطله باکمک یکنفر یهودی بنام اندراوس انجام داد یا بعد از آنکه به فردریک پیوست باکمک یکنفر از مترجمان به انجام دادن این کار پرداخت.

در هر صورت ترجمه شدن کتب ابن رشد فکر غربی‌ها را بکلی تغییر

۹۳- تاریخ الفلسفة الاروبیه فی العصور الوسیطه ص ۱۳۹ .

۹۴- همان کتاب ص ۱۳۱ .

۹۵- همان کتاب ص ۱۲۸ .

داد زیرا تا این تاریخ کسی به افکار او پی نبرده بود. رنان در کتاب (ابن رشد و الرشیدیه خود) چنین اندیشیده است که پیش از این تاریخ به افکار ابن رشد آشنائی حاصل شده بود اما این اشتباه از آنجا حاصل گردید که ابن سینا پیش از ابن رشد شناخته شده بود و چون این دو فیلسوف در قسمتی از عقاید بایکدیگر مشابهت داشتند چنین اشتباهی روی داد^{۹۶}.

۶- ترجمه‌های غیر عربی

گفته شد که مسیحیان غیر از ترجمه‌های کتب اسلامی از متون اصلی نیز ترجمه‌هایی داشتند و یکی از مراکز ترجمه غیر عربی سیسیل بود. سیسیل در حدود نیمة اول قرن یازدهم بتوسط نورماندیاها از دست مسلمانان بیرون رفت و در این منطقه گروه‌های متنوعی از مردم یونان و نورماندیاها و مستعربین آفریقا گرد آمده بودند و تمدن مخلوطی از همه اینها درست شده بود.

نورماندیاها نه تنها شعر و جغرافیای مسلمانان را ترویج می‌کردند بلکه کار ترجمه را نیز براه انداختند^{۹۷} مع علوم انسانی از جمله ترجمه‌هایی که در سیسیل از یونانی بعمل آمد مقاله چهارم آثار العلویه و کتاب مناظر بطلمیوس و کتاب مناظر اقلیدس و محاورات فیدون و منون افلاطون بود که هنری ارستیب سیسیلی آنها را ترجمه کرد^{۹۸}.

در قرن سیزدهم کتب بسیاری بتوسط سوربکی فلامندی از متون

۹۶- تاریخ الفلسفة الاروبیه فی العهد الوسیط ص ۱۲۸ .

۹۷- الحروب الصلیبیه ص ۸۹ و ۹۰ و ۱۰۵ و ۱۰۶ .

۹۸- تاریخ الفلسفة الاروبیه ص ۹۷ و ۹۸ .

ارسطو و شرحهائی که مفسران اسکندرانی بر آن نوشته بودند از زبان یونانی ترجمه کرد و از آنجمله کتاب مبادی الهیات ابرقلس بود که مسلمانان آنرا کتاب العلل خوانده به ارسطو نسبت می‌دادند^{۹۹} و غربیون بعد از آنکه نسخه یونانی آنرا دیدند دانستند که این کتاب قسمتی از کتاب مبادی الهیات پرکلس است.

حدود قرن پانزدهم دانشمندان بیزانس مقدار زیادی از کتب یونانی را با خودشان به ایتالیا بردند و اینها راههای تازه‌ای غیر از ترجمه‌های اسلامی بود که بدان دست یافتند.^{۱۰۰}

۷- انعکاس مطالب کتب اسلامی در نوشته‌های اروپائی

از زمانی که مسیحیان با کتب اسلامی آشنائی یافتند مطالب فلسفی و علمی آنان را در کتب خود منعکس ساختند جندی‌سالوی کتابی در تقسیم فلسفه نوشت که مطالبش را از احصاء العلوم فارابی و از کتب ابن سینا و چند نفر نویسندگان مسیحی استفاده کرده بود. در مسأله فیض و صدور مخلوقات و قانون فیض بر ابن سینا اعتراضاتی وارد آورد.^{۱۰۱}

بعد از آنکه ترجمه‌های طلیطله از یکسو و از جانب دیگر نسخه‌های یونانی کتاب مابعدالطبیعه ارسطو رسید و بزودی ترجمه شد نزاع درباره عقاید ارسطو در گرفت که آیا مسائل فلسفی ارسطو با عقاید مسیحی سازگار یا با آن مخالف است.^{۱۰۲}

۹۹- تاریخ الفلسفة الاروبیه ص ۱۲۰.

۱۰۰- الحروب الصلیبیه ص ۱۱۰.

۱۰۱- تاریخ الفلسفة الاروبیه ص ۹۵.

۱۰۲- همان کتاب ص ۱۲۳.

فلسفه اروپا در قرن سیزدهم عبارت از گفتگو در مسائل فلسفی ارسطو و ابن رشد و ابن سینا گردید و از عقاید هر کدام آنها قسمتی را گرفته و بعضی را رد می‌کردند و هر فیلسوفی طرفداران مخصوصی داشت.^{۱۰۳}

استاد مشهور دانشگاه پاریس جیوم دوورنی از کتاب تبانی و ابومعشر و خورازمی و علی بن عباس الهادی و بطروجی و فرغانی و حسن بن الهیثم مطالبی آورده و با عقاید همه ایشان آشنائی داشته‌است عقیده فارابی و ابن سینا را در مورد عقل فعال ذکر کرده و ابن رشد را فیلسوف بسیار شریف نام برده‌است.^{۱۰۴}

فیلسوف بزرگ دیگری که فلسفه اسلامی در افکارشان اثر بارز داشت آلبرت بزرگ‌است و او در کتاب بزرگ فلسفی که از خود باقی گذاشته به گفته‌های ابن سینا و ابن رشد مکرر استشهاد کرده‌است.^{۱۰۵}

استادان دانشگاه آکسفورد که در اوائل قرن سیزدهم بعد از دانشگاه پاریس تاسیس گردید کتاب مناظر حسن بن الهیثم را بیش از طبیعیات ارسطو اهمیت می‌دادند زیرا که ریاضیات را از فلسفه بواقع نزدیکتر می‌پنداشتند.^{۱۰۶}

۸- دو نتیجه بزرگ حاصل از انتشار فرهنگ و علوم اسلامی در اروپا

دو مرکز علمی در اروپا بیشتر تحت تأثیر مستقیم تعلیمات و معارف اسلامی قرار گرفتند یکی از آن دو مرکز رشدیون فرانسه بودند و دیگری

۱۰۳- تاریخ الفسفة الاروبیه ص ۱۲۴ .

۱۰۴- همان کتاب ص ۱۳۳ و ۱۲۴ و ۱۳۶ .

۱۰۵- همان کتاب ص ۱۶۱ .

۱۰۶- همان کتاب ص ۱۲۰ .

دانشگاه آکسفورد بود.

۱- توسعه فلسفه در فرانسه بوسیله رشدیون لاتینی

ترجمه کتابهای ابن رشد هنگامی که به فرانسه رسید طرفداران خاصی پیدا کرد. گروهی از استادان دانشکده فنی پاریس خودشان را فیلسوف ارسطویی خالص می خواندند و آنان پیروان ابن رشد بودند و شرح ابن رشد بر کتب ارسطو را به حقیقت نزدیکتر می دانستند و پیشوای رشدیون لاتینی سیجر برابان بود.^{۱۰۷}

سیجر چنین عقیده داشت که حقیقت را فقط از ابن رشد و ارسطو می توان آموخت و گروهی از استادان بزرگ دانشکده فنون پاریس شروح ابن رشد بر فلسفه ارسطو را بزرگترین نمونه فکر انسانی می دانستند و در عین حال گاهی در بعضی از مسائل عقاید ابن سینا و پرکلس را می پذیرفتند. رشدیون لاتینی بواسطه گرایش شدیدی که به فلسفه یافته بودند در آغاز مورد اعتراضات شدید واقع گردیدند اما تا قرن شانزدهم اثر بزرگی از آنان باقی ماند.^{۱۰۸}

۲- پیداشدن روش تجربی از نشر معارف اسلامی

یکی از علل تاثیر فرهنگ اسلامی در پیشرفت های علمی اروپا این بود که مسلمانان جستجو کردن از حقیقت را منافعی با دین و ایمان نمی دانستند بلکه آنرا رکن اساسی دین می شمردند. قرآن کریم مردم را به تفکر و تدبر در عجایب صنع و اصول طبیعت دعوت نمود بنابراین آموزش در اسلام آزاد بود و حال آنکه پیشوایان

۱۰۷- تاریخ الفلسفة الاروبیه فی المهد الوسیط ص ۱۲۵

۱۰۸- فلسفة العصور الوسطی تالیف بدوی ص ۱۶۲ و ۱۶۵ تاریخ الفلسفة الاروبیه، ص ۲۰۷.

مسیحی مردم را از تجسس و تفکر کردن در مبادی وجود عالم منع می‌کردند و اعتقاد به موضوعات ایمانی را نفهمیده و نسنجیده از مردم می‌خواستند. به همین ملاحظه مسلمانان کم کم به کسب علوم پرداختند و در همه رشته‌های علمی و ادبی و فلسفی پیشرفت حاصل کردند.

مردم اروپا هنگامی که شوق و رغبت به حقیقت پیدا کردند و به طرق مختلف تحقیق آشنائی یافتند همین عشق و علاقه‌ای که نسبت به کشف حقیقت داشتند ایشان را بر آن وا داشت که به تحقیقات پیشینیان و مردم دیگر اکتفا نکنند و آنچه را مورد قبول دیگران بود از نو مورد رسیدگی علمی قرار دهند و عشق به تحقیق کار را بدانجا کشانید که همه چیز را بر طبق قوانین تجربی و بر اساس ادراک حسی که پایه و اساس علوم بشر است از سر تحقیق کنند.

روش تجربی در دانشگاه آکسفورد پدید آمد

از جمله مؤسسات علمی اروپا که تحت تأثیر مستقیم علوم و معارف اسلامی قرار گرفت دانشگاه آکسفورد انگلستان بود زیرا یگانه مرکزی که از ابتدا زیر بار تحریم خواندن منطق و فلسفه ارسطو نرفت همان دانشگاه آکسفورد بود و آن دانشگاه از جهت امور تعلیماتی آزاد بود و آن کشمکشهایی که در دانشگاه پاریس واقع می‌شد در آکسفورد وجود نداشت و بسبب آزادی که داشت هر چه را با ارزش می‌دید از کتب ارسطو می‌گرفت، و مخصوصاً از علوم طبیعی ارسطو بیشتر استفاده می‌کرد.

در این دانشگاه سعی و کوشش تمام می‌شد که تطور علمی اسلامی را دارا گردد به همین ملاحظه امتیاز بیشتری در نهضت علمی یافت و روش تجربی زمان حاضر از این دانشگاه پدید آمد و علوم ریاضی و هیئت را از

کتب اسلامی بدست آورد^{۱۰۹}.

در آغاز گفته شد که ادیلارد انگلیسی برای تکمیل تحصیلات خود به ممالک شرقی و سیسیل و اسپانیا رفته بود و در حدود سال ۱۱۱۶ مبادی اقلیدس و زیجات خوارزمی را از عربی ترجمه کرد و توجه مخصوصی به علوم تجربی حاصل نمود^{۱۱۰}.

بعدها اجراء ریاضیات در علوم تجربی و طبیعی در دانشگاه آکسفورد معمول گردید و این روش بر اساس نوافلاطونی و علوم اسلامی بنا نهاده شد.

شخصیت معروف این دانشگاه در قرن سیزدهم روبرت جروستست بود که از روش تجربی سخت طرفداری می کرد؛ استادان آکسفورد بر کتاب مناظر حسن ابن الهیثم اتکاء داشتند و برای اثبات مسائل طبیعی از قضایای هندسی استفاده می کردند زیرا عقیده داشتند که طبیعت بر طبق اصل کمال و صرفه جوئی در عمل راه کوتاهتر را می پیماید و این امور از طریق مسائل هندسی و خواص خطوط و زوایا در نظر ایشان قابل اثبات بود به همین سبب علت صوری و علت غائی که در فلسفه ارسطو مورد توجه بود قهراً از علوم حذف گردید و روش تجربی و علوم بر همین اصل پیشرفت کرد.

روبرت جروستست (Robert Grosseteste) از اجراء قوانین هندسی در علوم تجربی قواعد انتشار نور را استخراج کرد و گفت: هرگاه نقطه‌ای از نور پدید آید دارای دو خاصیت است:

- ۱- نقطه نور هرگاه پراکنده گردد انتشارش بصورت کره خواهد بود.
- ۲- هرگاه نور در مسیر خود با جسمی برخورد کند که مانع از عبور

۱۰۹- فلسفة العصور الوسطی ص ۱۲ و ۱۶۶.

۱۱۰- تاریخ الفلسفة الاروبیه فی العصر الوسیط ص ۹۲.

آن باشد انتشارش متوقف خواهد گردید و گرنه آنقدر پراکنده خواهد گردید تا بکلی نیست شود.

از این دو قاعده بایبانی مبسوط ثابت کرد که وجود عالم از نور است و نور که بصورت کره عالم گسترش یافته دارای حدودی خواهد بود که پایان وجود عالم است.^{۱۱۱}

علم تجربی در دانشگاه آکسفورد با فیلسوف دیگری بنا مروجریکن تکامل بیشتری حاصل کرد و او مؤسس اصلی روش تجربی شناخته شد.

روجریکن سال ۱۲۱۰ یا ۱۴ تولد یافت و تا سال ۱۲۹۴ زندگی می‌کرد او در آغاز پیش جروستست به تحصیل پرداخت و علاوه بر عبرانی و کلدانی و یونانی علوم عربی و معارف اسلامی را خوب می‌دانست و علم هیئت و جغرافی و صنعت کیمیاگری را آموخته بود.^{۱۱۲}

در میان کتب اسلامی از کتاب حسن ابن الهیثم و کتب ابن سینا بیشتر بهره‌مند گردید، ابن رشد را خوب می‌شناخت اما به ابن سینا بیشتر اهمیت می‌داد و از تجربه‌های حسن ابن الهیثم در علم مناظر و تجربه‌های طبی ابن سینا یاد می‌کرد.

روجریکن بواسطه توجه مخصوصی که به علوم تجربی داشت مسائل فلسفی را نیز بر اساس تجربه باطنی مسلم می‌دانست و خودش را پیغمبری می‌شمرد که از طرف خدا برای تجدید علم و بوجود آوردن فلسفه جدید به او مأموریت داده شده است.^{۱۱۳}

این بود خلاصه بسیار ناقصی از تأثیر تمدن و معارف مسلمانان صدر

۱۱۱- فلسفة العصور الوسطی تالیف بدوی ص ۱۶۶ و تاریخ الفلسفة الاروبیه ص ۱۵۰ و ۱۵۱

۱۱۲- فلسفة العصور الوسطی ص ۱۶۸ و ۱۷۲ .

۱۱۳- فلسفة العصور الوسطی ص ۱۶۸ و تاریخ الفلسفة الاروبیه فی العصر الوسیط ص ۱۵۴.

اول در پیشرفت علوم و معارف جهانی هر چند که تتبع و تحقیق شایسته به این موضوع از وسع این بنده بیرون است .

منابع و مأخذ

تراث الاسلام چاپ جامعه نشر علم در مصر ۱۹۳۶ مشتمل بر چهار کتاب ترجمه شده از انگلیسی :

- ۱- اسپانیا والبرتغال تألیف ج . ب . ترنه ترجمه به عربی از حسین مونس .
 - ۲- الحروب الصلیبیه تألیف ایرنست بارکر ترجمه به عربی از علی احمد عیسی .
 - ۳- الادب وضعه تألیف ه . ا . ر . جب ترجمه به عربی از عبداللطیف محمود حمزه .
 - ۴- الفلسفة والالهیات تألیف الفرد جیوم ترجمه به عربی از توفیق طویل .
- تمدن قدیم ارفوستل دوکولانژ فرانسوی ترجمه به فارسی از نصرالله فلسفی چاپ تهران ۱۳۰۹ .
- دولة الاسلام فی الاندلس من الفتح الی بدایه عهد الناصر العصر الاول القسم الاول چاپ قاهره ۱۹۶۰ .
- دولة الاسلام فی الاندلس الخلافة الامویة والدولة العامریة العصر الاول القسم الثاني چاپ قاهره ۱۹۶۰ .
- الدولة العامریة و سقوط الخلافة الاندلسیة وهو الجزء الثالث من کتاب دولة الاسلام فی الاندلس چاپ قاهره ۱۹۵۸ .
- دول الطوائف منذ قیامها حتی الفتح المرابطی وهو العصر الثاني من کتاب دولة الاسلام فی الاندلس قاهره ۱۹۶۰ .
- عصر المرابطین والموحدین وهو العصر الثالث من کتاب دولة الاسلام فی الاندلس قاهره ۱۹۶۴ .
- عصر المرابطین والموحدین فی المغرب والاندلس وهو العصر الثالث من کتاب دولة الاسلام فی الاندلس القسم الثاني عصر المرابطین قاهره ۱۹۶۴ .
- تاریخ الفلسفة الاروبیة فی العصر الوسیط تألیف یوسف کرم قاهره ۱۹۶۴ .
- فجر الاندلس تألیف دکتر حسین مونس مدیر دروس اسلامی در مدرسه قاهره ۱۹۵۹ .
- فلسفة العصور الوسیطی تألیف عبدالرحمن بدوی قاهره ۱۹۶۲ .